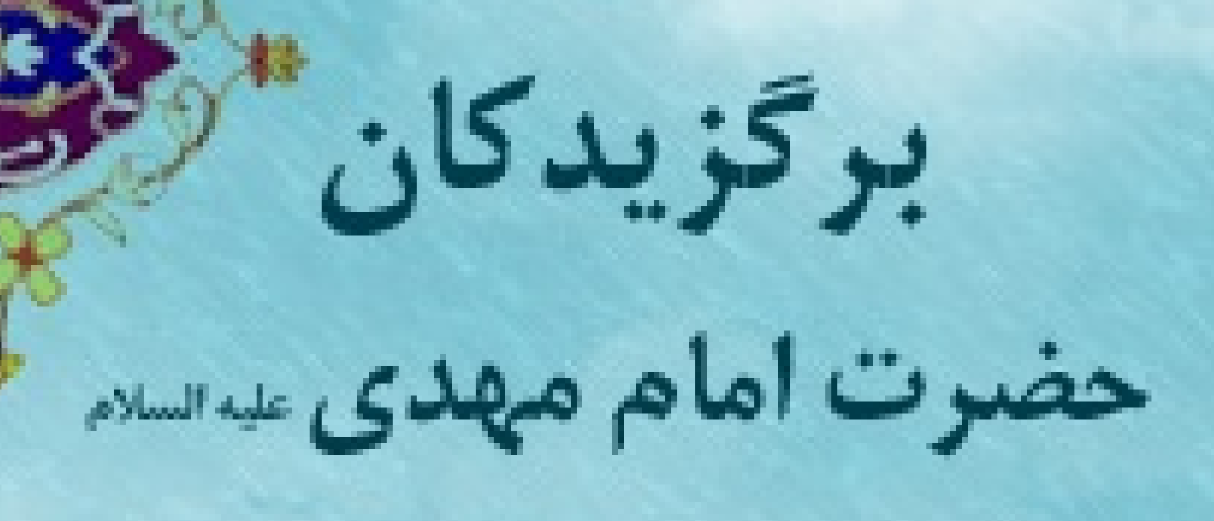


عبدالله طاهر خانی


بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

طاهرخانی

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حضرت امام مهدی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرخانی عبدالله عنوان و نام پدیدآور : حضرت امام مهدی علیه السلام نگارش و گردآوری عبدالله طاهرخانی مشخصات نشر : تهران بنیاد بعثت مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۳. مشخصات ظاهری : ص ۱۱۶ فروست : (برگزیدگان سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم ۱۴)

برگزیدگان سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم ۱۴ شابک : ۱۲۰۰ریال ؛ ۱۲۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : چاپ دوم ۱۳۷۴؛ ۱۹۰۰ ریال یادداشت : چاپ سوم ۱۳۷۴؛ ۱۹۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه ص ۱۱۶ - ۱۱۱ موضوع : چهارده معصوم -- سرگذشتنامه موضوع : محمدبن حسن عج ، امام دوازدهم ، ۲۵۵ق - -- سرگذشتنامه رده بندی کنگره : BP۳۶ /ب ۴،۱۴.ش رده بندی دیویی : ۲۹۷[ج /۹۵ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۳-۳۴۴۷

طلیعه

بعد از ذکر در زبور نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد. (سوره انبیاء آیه ۱۰۵) روزی از ورای قرون از ستیغ کوهی استواری یافته از صبر، بر اسب راهواری از عزم و اراده بر عرصه و میدان عدل پای می نهی، و می دانیم که شمشیرت در دست نیایشگر و آسمانیت برای فرونشاندن شعله خشم نامردان، می خروشد، و برای هدایت و راهنمایی انسانها، قرآن، کلام خدای در دست تو می درخشد و برق شمشیر تو چون شهاب درخشانی، تیره ترین شب زمان و تاریخ بشریت را نور می بخشد.

ای مهدی و ای جاودانه تاریخ بشر! ظهور کن. تا شکوفه های بهارین فصول، لبخند به روی تو زنند. بیا! تا جامهای خونرنگ

آلاله ها – به یاد تو تبسم کننـد، و قمریان خوش [صـفحه ۶] الحـان برای تو نغمه و آواز سـر دهنـد و سبزه زاران به خاطر تو – دشـتها را طراوت بخشـند. ای پیام آور قرآن خدا! قامت بلند راستین تو، در این دنیای هراس انگیز، قد ناراستیها را برافرازد. چرا که عمامه جدت محمد – صـلی الله علیه و آله و سلم – بر سر تو و پیراهن رسول خدا بر تن تو و پای افزار پیامبر الهی بر پای تو است. و نیز قرآن، آن نـازل الهی بر رسـولش، در سـینه تو خواهـد بود. تو برای گسـترش نظم و فرو ریختن جهـل و بی خـبری، شمشـیر علی – علیه السـلام – را در دست داری، دعای زهرای مرضـیه و صبر و بردباری امام حسن – علیه السـلام – و شجاعت بی نظیر امام حسـین – علیه السـلام – و عبادت بی مانند سـید ساجدین حضـرت زین العابدین – علیه السـلام – و علم بی عدیل امـام باقر – علیه السـلام – و صـدق و صـفای امام صادق – علیه السـلام – و فرونشانـدن خشم آن امام کاظم – علیه السـلام – و رضایت امام رضا – علیه السـلام – و جود و بخشش امام جواد – علیه السلام – و هدایت و راهنمایی امام هادی – علیه السلام – و هیبت و شـکوه امام حسن عسـکری – علیه السـلام – از آن توست. ای کسـی که آیینه شفاف عبادت معصومین در پیشانی تو نمایان است. چرا که آنان در شب ستم ظالمان هر ایام، از بهار عدالت تو سخن راندند و نامت

را پنهان داشتند و به ظهورت زبان کرامت و نوید [صفحه ۷] گشودند و از شمشیر عدل تو فریاد روز قیامت بر کشیدند. ای مهدی! تو نمادی از آیینه تمام نمای نبوت و ولایت هستی و عدالت خواهی آنان در برق شمشیر تو درخشان خواهد شد. ظهور تو چون آدم، بنای آدمیت تازه ای را بنا خواهد کرد و هر سو بنگری تب تزویر و ریا بشکند و بمیرد. تو با کوله بار قرنها و سالها رنج و ستم بر پشت، خدای را می خوانی، و چون حضرت ابراهیم - علیه السلام - ندای توحید و وحدت سر خواهی داد، و بتهای همه تاریخ را فرو می پاشی. ای پناهگاه همه انسانهای تاریخ! ظهورت چون موسی بر فرعونیان ستمگر خواهد بود و بر طغیان همه طاغیان می تازد، و چون حضرت عیسی - علیه السلام - انسانیت مرده را زنده می سازد. مانند حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - این منجی عالم بشریت و آخرین رسول خدا، پیام فلاح و رستگاری جهانیان را ندا می دهی. ای آیینه دار نجابت رسول خدا! قیامت، به فرمان خدا هماهنگ قیام توست و قیام جهان را بر می انگیزد و ظهورت، - ای شکننده صف ستمگران! - مظهر دیانت است و دین را بر جهانیان و عدل را بر انسانها حکمفرما می سازد. با تو می گویم. ای که میراثدار همه پیامبران خدایی! عصای داد موسی - علیه السلام - را در مشت داری و نگین حضرت سلیمان را در [صفحه ۸] انگشت. و بار غم ایوب بر پشت. ای که

دیدگانت مثل حضرت نوح نبی در انتظار فرج نگران. و چونان حضرت یعقوب از فراق یوسفش اشک ریزان. ای صدای آزادگی و ای بلندای قامت کرامت انسانیت! ای کرنشگر بارگاه خدا! و ای منتظران را منتظر! بندگان صالح خدا در جستجوی زورق نجات اند. ای مهدی موعود - علیه السلام - تشنه کامان عدالت خدا را دریاب. بارالها! بر او درود فرست و دوریش را نزدیک گردان و وعده اش را برسان و به عهدش وفا فرما. ان شاء الله [صفحه ۹]

میلاد

حضرت مهدی - علیه السلام - دوازدهمین اختر تابناک و پیشوای آسمانی اسلام، در اوان سپیده دم نیمه شعبان، روز جمعه به سال (۲۵۵) هجری قمری برابر با (۸۶۸) میلادی در شهر سامرا در خانه امام یازدهم، حسن عسکری - علیه السلام - دیده به جهان گشود و دنیا را به نور و جمال مبارکش منور ساخت. پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - و مادر گرامی او نرجس که او را سوسن و صیقل نیز نامیده اند. نرجس دختر یوشعا پسر قیصر روم از نسل شمعون یکی از حواریون مسیح - علیه السلام - می باشد. نرجس چنان با فضیلت و بزرگوار بوده که حکیمه، خواهر حضرت امام هادی که بانویی با شخصیت از خانواده امامت است، او را سیده خود و خانواده اش می نامید. تا جایی که خویش را خدمتگزار او به حساب می آورد. [۱] . [صفحه ۱۰] هنگامی که نرجس در روم یعنی موطن خود زندگی می کرد خوابهای شگفت انگیز و حیرت آوری می دید. یک بار حضرت محمد، پیامبر بزرگوار

اسلام – صلی الله علیه و آله و سلم – و حضرت عیسای مسیح – علیه السلام – را به خواب دید که او را به عقد و ازدواج امام حسن عسکری – علیه السلام – در آورده اند. و او در خواب دیگری که بس حیرت انگیز بود، دید که بنا به دعوت حضرت فاطمه – علیها السلام – مسلمان شده، اما ایمان آوردن خود را از اطرافیان و خانواده خویش پنهان می دارد. سرانجام میان مسلمانان و قیصر روم، جنگ و ستیز و مبارزه درگرفت و قیصر خود به همراه لشکر و سربازان خویش روانه جبهه های جنگ برای مقابله با سپاه مسلمانان شد. نرجس در خواب دستور گرفت که ناشناس و به طور پنهانی، همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال لشکری که به سوی جنگ و مبارزه می روند حرکت کند، و او این دستور را عمل کرد. مسلمانان آنان را با تعدادی از پیشروان سپاه، اسیر خود ساختند. مسلمانان بدون آن که بفهمند نرجس از خانواده قیصر روم است، او را نیز همراه با دیگر اسیران به بغداد مرکز حکومت بردند. این حادثه تقریبا مصادف با اواخر دوران امامت حضرت امام هادی – علیه السلام – روی داده است. کارگزار امام هادی – علیه السلام – نامه ای را که – آن حضرت به زبان رومی نوشته بودند. – به دستور آن بزرگوار در شهر بغداد به نرجس [صفحه ۱۱] رساند. سپس او را از برده فروش خریداری کرد و حضرت نرجس را به شهر سامرا، نزد حضرت امام هادی – علیه السلام – برد. در این دیدار و ملاقات،

امام بزرگوار آنچه را نرجس در خوابهای خود دیده بود همه را یادآوری فرمود و مژده داد که همسر امام یازدهم خواهد شد، و صاحب فرزندی می شود که بر سراسر جهان مستولی و چیره خواهد گشت. فرزندی که زمین و جهان را از عدل و داد پر می سازد. سپس امام بزرگوار، نرجس را به حکیمه خاتون - خواهر خود که از زنان گرامی و بس ارجمند خاندان امامت بود. - سپرد تا آداب و شرایط اسلامی و احکام لازم را به او بیاموزد، و بعد از چندی نرجس به همسری امام حسن عسکری - علیه السلام - در آمد. [۲] هر گاه حکیمه به خدمت حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - می رسید، دعا و نیایش به درگاه خداوندگار می کرد که حضرت حق به او فرزندی عطا فرماید. حکیمه می گوید: یک روز مطابق عادت همیشگی به دیدار امام حسن عسکری رفته بودم. به طور معمول دعا و نیایش قبلی را زمزمه کردم. آن بزرگوار فرمودند: ای عمه! آن فرزندی را که تو دعا می کنی خداوند به من عطا فرماید امشب در این خانه متولد خواهد شد و پای به عرصه جهان خواهد نهاد. حکیمه می گوید: نرجس نزد من آمد تا کفشم را در آورد. گفت: بانوی من کفش [صفحه ۱۲] خود را به من بده. گفتم: ای نرجس! تو بزرگ و بانوی من هستی. به خدا سوگند هرگز نخواهم گذاشت که کفشم را از پای در آوری و به من خدمت نمایی. من با نهایت اشتیاق دوست دارم که به تو خدمت کنم. در این هنگام

حضـرت امام حسن عسکری – علیه السلام – گفتگوی ما را شنید و فرمود: ای عمه! خداوند متعال به تو ثواب و پاداش عظیم و نیکو عنـایت فرمایـد. تـا هنگـام غروب نزد نرجس بودم. آن گـاه کنیز را صـدا زدم تـا لباس مرا بیاورد و به خانه خود بروم. اما حضـرت فرمود: ای عمه! امشب نزد ما بمان، زیرا میلاد آن مولودی که در بارگاه خداونـد متعال بس عزیز و بزرگوار و گرامی است، فرا رسـیده است و متولـد خواهـد شد تا خداوند بزرگ به وسـیله او زمین را پس از مردن زنده گرداند، یعنی جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد و با قیام خود جور و سـتم را ریشه کن می کند. عرض کردم: ای سـرور من! این مولود از چه کسـی متولد می شود. در حالی که من از نرجس نشانه ای از حمل طفل نمی بینم. حضـرت امام حسن عسکری – علیه السلام – به من فرمـود: آری، ای عمه! آن طفـل از نرجس متولـد می شود و از غیر او نخواهـد بود. در این هنگـام برخاسـتم و دقیقـا نرجس را ملاحظه کردم. اما هیـچ اثر و نشانه ای از حاملگی در او ندیدم. به نزد حضـرت باز آمدم و امام را از کاری که انجام داده بودم آگاه ساختم. آن گاه تبسـمی کرد و فرمود: ای [صـفحه ۱۳] عمه! این امر در سپیده دم و فجر صـبح بر شـما آشکار می شود. زیرا او چون مـادر موسـی کلیم است که حملش آشـکار نباشـد و کسـی تـا زمـان ولاـدت چیزی دربـاره اش نمی دانست. زیرا فرعون در صدد

یافتن حضرت موسی بود و برای اینکه طفلی متولد نشود، شکم زنان باردار را می درید. اینک این فرزند که در فجر صبح متولد خواهد شد. (مانند موسی – علیه السلام – است). او طومار حکومت فرعونیان و جباران را درهم خواهد پیچید و ریشه ستم و ستمگری ظالمان را بر خواهد کند و جهان را مهمان سفره عدل و عدالت خواهد نمود. که ستمکاران عصر در جستجوی او هستند. حکیمه می گوید: من تا فجر صبح بیدار ماندم و با دقت از نرجس مراقبت کردم. او با نهایت آرامش و راحتی در کنار من خوابیده بود و هیچ حرکتی در زمینه حمل طفل از خود نشان نمی داد. کم کم شب به پایان خود نزدیک می شد. ناگاه نرجس، هنگام طلوع فجر و سپیده صبح، هراسناک از جای خود برجست، و من او را در آغوش فشردم و نام خداوندگار عالم را بر زبان آوردم و بر او خواندم. امام – علیه السلام – از اطاق دیگر صدا زد و فرمود: ای عمه! سوره انا انزلناه... را بر نرجس بخوان، و من در همان حال سوره را قرائت کردم. آن گاه از حال او جویا شدم. نرجس گفت: آن چه مولا و سرور من به شما خبر داد اکنون آشکار شده است. وقتی که من به خواندن سوره مشغول بودم، شنیدم که آن طفل [صفحه ۱۴] در شکم مادر با من همراهی می کند و سوره را می خواند و بعد از آن به من سلام کرد و من از این امر سخت ترسیدم. آن گاه حضرت عسکری – علیه السلام – فریاد

زد: ای عمه! از قـدرت الهی حیرت مکن که حق تعـالی طفلا ـن مـا را به حکمت و توانـایی خود گویـا می گردانـد و مـا را در بزرگی حجت خود ساخته است. هنوز سـخن امام به پایان نرسـیده بود که نرجس از دیده و نظر من پنهان گشت. گویی پرده و حجابی میان من و او حایل گردید. سـپس فریاد کنان به جانب حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - دویدم. امام فرمود: تو برگرد، او را در جـای خویش خواهی دیـد. وقتی که برگشـتم آن پرده و حجـاب برداشـته شـد و من در نرجس نوری عظیم مشاهـده کردم که از پرتوش چشم من خیره شـد. در این هنگام دیده بر فرزندی افکندم که متولد شده بود و در سـجده عبادت قرار داشت و به زانو افتاده بود و انگشـتان سـبابه بلنـد داشـته و می فرمود: اشـهد ان لا اله الا الله وحده لا شـریک له و ان جدی محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و ان ابی امیر المومنین ترجمه: شهادت می دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست او تنها و بـدون شـریک وماننـد است و همانـا جـد من رسول خـدا باشـد که درود و سـلام بر او و خانـدان او باد، و همچنین پـدرم امیر مومنـان اسـت. سـپس بر امـامت یکایـک امامـان تـا خـودش گـواهی داد و گفـت: الهی! وعـده مرا عملی کن، و کـار من را به سرانجام و پایان برسان و گامم را استوار و محکم بدار و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر سازد. [۳] و [۴] . [صفحه ۱۵]

میلاد امام و پنهانی آن

تاریخ در دوران بنی امیه و بنی عباس، بویژه در عصر زندگی امام صادق - علیه السلام - تا زمانهای بعد، گواه آن است که خلفا نسبت به امامان معصوم - علیهم السلام - بسیار حساس بودند، و این بدان معنی بود که آن بزرگواران و مردان برگزیده خدا، بسیار مورد توجه افراد جامعه در هر عصر و زمان و دوران تاریخ صدر اسلام بوده اند. هر چه زمان به پیش می رفت، نفوذ و تاثیر کلامشان بیشتر و علاقه و مهر مردم به آن عزیز مردان عالم و اهل بیتشان افزونتر می شد. تا جایی که خلفای ستمگر عباسی حکومت و سلطه خود را در معرض مخاطره و حوادث می دیدند. بویژه آن که همه آنان می دانستند که مهدی موعود حضرت قائم - علیه السلام - از نسل و دومان رسول گرامی اسلام و معصومان و حضرت حسن عسکری به وجود خواهد آمد و جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد و به همین علت بود که امام حسن عسکری - علیه السلام - به شدت مورد مراقبت عوامل خلیفه بودند. همانند [صفحه ۱۶] اجداد بلند مرتبه خود در مرکز حکومت عباسی در سامرا تحت نظر قرار داشت و از سوی دیگر، عمال خلیفه کوشش می کردند تا از تولد و پرورش کودک موعود جلوگیری به عمل آورند و از محل آن آگاهی پیدا کنند. اما مشیت و خواست الهی بر حتمیت این تولد قرار داشت، و هیچ کسی را توان آن نبود که در برابر این اراده و تقدیر خداوندی مقاومت و پایداری کند، در نتیجه همه تلاشها و

مراقبتهای عمال خلیفه بی ثمر می ماند، و خداوند متعال، میلاد آن حضرت را مانند موسی – علیه السلام – مخفی قرار داد. در عین حال یاران و اصحاب خاص امام حسن عسکری – علیه السلام – بارها امام موعود را در زمان حیات پدرش دیدند و نیز هنگام شهادت ایشان امام عصر – علیه السلام – ظاهر شد و به جنازه پدر بزرگوار خود نماز خواند. مردم هم آن حضرت را دیدند و بعد از آن امام غایب شد تا بنا به مصلحت حضرت حق، روزی ظهور و قیام کند و جهان را از عدل و داد پر سازد. از زمان تولد امام قائم – علیه السلام – تا شهادت امام عسکری – علیه السلام – بسیاری از بستگان و یاران بسیار نزدیک امام یازدهم به دیدار و ملاقات مهدی موعود نایل شدند و یا از وجود بزرگوارش در خانه امام آگاهی داشتند. روش امام حسن عسکری – علیه السلام – چنین بود که در فرصتهای مناسب، یاران نزدیک خود را که مورد اعتماد و اطمینان [صفحه ۱۷] بودند از وجودش آگاه می فرمود. در عین حال او را از دید همگان پنهان می داشت. تا بدین صورت یاران و دوستداران حضرت این مطلب را در زمانها و دقایق لازم به دیگر شیعیان برسانند و پیروان مکتب اسلام پس از او در گمراهی و ضلالت نمانند. اینک به چند مورد از این دیدارها و ملاقاتها اشاره می شود.۱ – احمد بن اسحاق که از پیروان وفادار امام عسکری – علیه السلام – و از بزرگان شیعه بود می گوید: روزی به خدمت امام

یـازدهم شـرفیاب شـدم - و از بزرگان شیعه بود می گویـد: روزی به خـدمت امام یازدهم شـرفیاب شـدم و طالب آن بودم که درباره جانشـینی حضـرت پرسشـی کنم. اما آن بزرگوار بدون آن که من مقصودم را بیان کنم و سوالی کرده باشم، فرمود: ای احمد! از آن هنگام که خداوند متعال، آدم را آفرید، زمین را از حجت خود خالی نکرد و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت. چون به وسـیله حجت خـدا از ساکنـان زمین رفع بلا می شود و باران می بارد و برکات زمین عیان و آشـکار می گردد. عرض کردم: ای پسـر پیامبر خدا! جانشین شما چه کسی خواهد بود؟ آن امام بزرگوار با شتاب داخل اطاق دیگر شد و فورا بازگشت در حالی که پسر تقریبا سه ساله ای را بر دوش خویش حمل می کرد. چهره آن فرزند به زیبایی ماه بود. فرمود: ای احمد! اگر تو در نزد خداونـد متعال و ما حجتهای او، بزرگوار و گرامی نبودی، این پسـرم را به تو نشان نمی دادم. این فرزند، همنام و هم کنیه محمـد، پیامبر خـدا - صـلی الله علیه و آله و سـلم - است و او کسـی خواهد بود که جهان را از عدل و داد پر می کند آن چنان که از [صفحه ۱۸] ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد! مثل این پسـر در بین مردم و امت، مانند خضـر - علیه السلام - و ذو القرنین خواهد بود. به خدا سوگند! او غایب می شود، به طوری که هیچ کسـی در زمان غیبتش از هلاکت نجات نمی یابد، مگر کسی که

خداوند متعال او را بر اقرار کردن به امامت وی ثابت قدم و استوار بدارد و آنان را موفق بسازد که برای تعجیل فرج و ظهورش دعا و نیایش به درگاه خدا کنند. عرض کردم: ای سرور من! آیا این فرزند نشانه ای دارد که دل من به آن اطمینان بیشتر پیدا کند؟ در همین هنگام بود که آن طفل کوچک به عربی فصیح فرمود: من بقیه الله در روی زمین هستم. همان کسی که از دشمنان خدا انتقام می گیرد. سپس امام عسکری فرمود: ای احمد! پس از مشاهده عینی - که اکنون آن را می بینی - دیگر دنبال اثر و نشانه او نگرد. [۵] مرحوم شیخ صدوق (ره) می فرماید: من این روایت را به خط علی بن عبدالله وراق یافتم که نوشته بود من این را از آن بزرگوار پرسیدم و او نیز از سعد بن عبدالله نقل کرد و می گفت: این مطلب از احمد بن اسحاق است.۲ - یکی از نوادگان احمد بن اسحاق می گوید: وقتی که میلاد خلف صالح، منجی عالم بشریت حضرت مهدی - علیه السلام - فرا رسید، نامه ای از مولایم، ابومحمد حسن عسکری - علیه السلام - برای جدم، احمد بن اسحاق آمد که امام در آن، با خط مبارک خود - همان [صفحه ۱۹] خطی که امام فرمانها و نامه ها را با آن صادر می کرد - نوشته بود: ای احمد! فرزندی از برای ما متولد شد. بر شماست که خبر تولد او را از دیگران پنهان داری و با هیچ کسی در میان نگذاری و بازگو نکنی. ما نیز

کسی را بر این تولد آگاه نسازیم، جز نزدیکان را به جهت خویشاوندی، و دوستان را به جهت ولایتش. علاقه مند هستیم خبر این تولد را به تو اعلام نماییم، تا خداوند سبحان به سبب آن، شما را شاد سازد. چنانکه میلادش ما را مسرور ساخته است. و السلام. [۶] .۳ – عده ای از نزدیکان و یاران ائمه – علیهم السلام – که از میلاد حضرت قائم – علیه السلام – آگاهی داشتند: حکیمه بانوی بزرگوار و پرهیزکار و عمه حضرت امام حسن عسکری – علیه السلام –، نسیم خادم امام حسن عسکری – علیه السلام –، ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، حسین بن الحسن العلوی، عمرو اهوازی، ابونصر خادم، کامل بن ابراهیم، علی بن عاصم کوفی، عبدالله بن العباس علوی، اسماعیل بن علی، یعقوب بن یوسف ضراب [۷] و همچنین اسماعیل بن موسی بن جعفر، علی بن مطهر، ابراهیم بن ادریس و ظریف خادم [۸] و نیز ابوسهل نوبختی. [۹] .۴- جعفر بن محمد بن مالک، از جماعت شیعی که به حضور امام رسیده بودند، نقل می کند که امام حسن عسکری – علیه السلام – به آنان فرمود: شما آمده اید تا درباره حجت خدا از من سوال کنید؟ آنان [صفحه ۲۰] عرض کردند: آری ای امام! بدین منظور آمده ایم. ناگاه پسری مانند ماه که از هر کسی به حضرت حسن عسکری – علیه السلام – و رسول خدا – صلی الله علیه و آله – شبیه تر بود، نمایان شد. در همین حال امام فرمود: این فرزند، جانشین من و امام بر شماست. از فرمانش اطاعت کنید و پراکنده

نشوید که به هلاکت خواهید رسید. آگاه باشید که شما بعد از من او را نخواهید دید تا عمر او کامل شود، و ظهور و قیامش انجام پذیرد. عثمان بن سعید - که اولین نایب خاص از نواب اربعه امام زمان - علیه السلام - است. می گوید: آنچه را حضرت می گوید بپذیرید و فرمانش را اطاعت کنید که او جانشین پیشوا و امام شماست و همه کارها به دست او خواهد بود. [۱۰] .۵- عیسی بن محمد جوهری می گوید: من و گروهی از یاران امام حسن عسکری - علیه السلام - به جهت عرض تبریک و تهنیت به به مناسبت میلاد حضرت مهدی - علیه السلام - به خدمتشان رفتیم. به برادران ما خبر داده بودند که حضرت مهدی - علیه السلام - هنگام طلوع فجر شب جمعه در ماه شعبان به دنیا آمده است. وقتی که وارد خانه شدیم بعد از عرض ارادت و سلام و ادب، پیش از آن که سوالی کنیم، امام فرمود: آیا کسی در میان شما هست که این سوال را در دل داشته باشد که فرزندم، مهدی کجاست؟ ای یاران! من او را در نزد [صفحه ۲۱] خداوند متعال به ودیعه گذاشتم، همچنان مادر موسی که موسی را در صندوق نهاد و به دریا افکند و او را پیش خدا به امانت گذارد، تا اینکه سرانجام خدا موسی را به مادرش بازگرداند. [۱۱] . [صفحه ۲۲]

عمر پر برکت آن حضرت

اکنون که سال (۱۴۱۵ قمری) را می گذرانیم از عمر گرانمایه آن امام همام و صاحب الامر حدود یک هزار و یکصد و شصت (۱۱۶۰) سال می

گـذرد، و تا هر وقتی که خداوند متعال اراده فرماید و مقدر دارد زنده خواهد بود تا روزی ظهور فرماید. روایت است هنگامی که ظاهر شود سـیمای جوان سـی یا چهل ساله خواهد داشت و گذر زمان در آن حضرت تاثیر نگذارد، تا قدرت پروردگار در این امر مهم آزمون و امتحانی باشد برای مردمی که در انتظار مهدی موعود – عجل الله تعالی فرجه – هستند. حضرت امام رضا – علیه السلام – فرمودند: از علامات او این است که پیر نمی شود تا اجلش فرا رسد. [صفحه ۲۳]

شمایل حضرت

صاحب الامر کشـیده قامت است، نه بلند و نه کوتاه می نماید. چهره ای خوش و درخشـنده و زیبا دارد. بر گونه راستش خالی است و حضـرت گشـاده پیشانی و فراخ رخساره باشـد و رنگ چهره درخشان و سـرخگون و بر بازوی راسـتش دو آیت قرآنی ذکر شده است. از معصومان – علیهم السلام – که از سوی پیامبر اکرم ذکر می کنند. – نقل است که رسول خدا فرمود: مهدی شبیه ترین مردم به من است و او در شمایل و اقوال و افعال به من شباهت دارد. [صفحه ۲۴]

اعتقاد به مهدی موعود در سایر ادیان

اعتقـاد به قیـام حضـرت مهـدی – علیه السـلام – که مصـلحی الهی و جهـانی است در بسـیاری از ادیان دیگر وجود دارد که با اندک اشارتی به چند مورد آن بسنده می کنیم. نه تنها شیعه بلکه اهل تسنن و حتی پیروان بسیاری از مذاهب دیگر چون یهود، نصاری، زردشتیان و هندوان به ظهور یک منجی بزرگ الهی و یک مصـلح جهانی و نجاتبخش انسانها از زیر بار جور و ستم، اذعان و اقرار دارند و پیروان این مذاهب نیز در انتظار او بسـر می برند. در کتاب دید که نزد هندوان از کتب آسمانی تلقی می شود آمده است که: پادشاهی بعد از خرابی دنیا پیدا شود که او پیشوای همه خلائق عالم باشد. نامش منصور است و تمام عالم را بگیرد و به دین خود در آورد، و همه کس را از مومن و کافر بشـناسد و هر چه از خـدا بخواهـد بر آید. [۱۲] . [صفحه ۲۵] مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب آورده است که منصور

نام حضرت مهدی - علیه السلام - می باشد که در کتاب دید ذکرش رفته است. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه ۳۰ نقل فرموده است: شیخ فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر آیه ۳۳ از سوره اسرا از حضرت امام باقر - علیه السلام - نقل کرده است که فرمود: در تفسیر این آیه می توان گفت منظور امام حسین - علیه السلام - است یعنی مظلوم کشته (شهید) شد. و در تفسیر قسمت دیگر آیه نیز فرموده است خداوند مهدی - علیه السلام - را منصور نامید. همچنان که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - نیز احمد، محمد و محمود نامیده شد و نام حضرت عیسی - علیه السلام - مسیح ذکر شده است. شاید نکته تعبیر از آن حضرت به امام منصور همان باشد که در زیارت عاشورا و دعای ندبه ذکرش رفته است. ترجمه این فراز زیارت عاشورا چنین است: و مصیبت بر من - به واسطه ظلم و ستمی که بر شما رفت. - سخت و دشوار است. پس از خدایی که مقام تو را بلند و گرامی داشت و مرا هم به واسطه دوستی عزت بخشید در - خواست می کنم که روزی من کند تا با امام منصور از اهل بیت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - خون خواه تو باشم. (در اینجا منظور حضرت ولی عصر است. (ترجمه این فراز از دعای ندبه نیز چنین [صفحه ۲۶] است: کجاست منصور، پیروزمندی که بر هر متعدی بشورد؟ در کتاب جاماسب که از شاگردان زردشت است،

چنین آمده است: مردی از زمین تازیان از فرزند هاشم بیرون آید. مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق که بر دین جد خویش بود و با سپاهی بسیار روی به ایران نهند و آن را آبادان کند و زمین را از داد پر نماید و از دادگری وی باشد که گرگ با میش آب خورد. [۱۳] در پاورقی مطلب فوق مذکور است که صاحبان سیر و تواریخ می نویسند که جاماسب برادر گرشاسب بن سهراسب مدتی در نزد زردشت کسب معارف نموده است. ضمنا یاد آوری این امر ضرورت است که آنچه از کتاب جاماسب نقل شد در احادیث و روایات ما هم آمده است، چنانکه در خصال شیخ صدوق و منتخب الاثر از امیر مومنان علی – علیه السلام – نقل است که فرمود: وقتی که حضرت قائم قیام نماید، آسمان قطراتش را نازل می کند و خداوند با باران رحمتش زمین و گیاهش را خارج می سازد. دشمنی و کینه توزی از دل مومنان بیرون می رود. درندگان و حیوانات باهم آشتی می کنند. در کتاب زند که آن نیز درباره مذهب زردشتیان می باشد نقل شده است: آن گاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازد، تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارد. بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان، عالم [صفحه ۲۷] کیهان به سعادت اصلی خود برسد و بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست. [۱۴] کتاب تورات نیز در سفر تکوین خود از دوازده امام – علیهم السلام – که از نسل اسماعیل

پیامبر بوجود می آیند سخنانی آورده است: و در حق اسماعیل تو را شنیدم. اینک او را برکت داده ام و او را بارور گردانیده ام و به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهم کرد و او را امت عظیمی خواهم داد. [۱۵] در مزامیر حضرت داود - علیه السلام - آمده است: اما صالحان را خداوند تایید می کند.... صالحان وارثان زمین خواهند بود و در آن همیشه ساکن خواهند شد. [۱۶] در قرآن مجید، سوره انبیا، آیه ۱۰۵ - که به ترجمه آن اکتفا می کنیم. - آمده است: ما در زبور و به دنبال ذکر نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد. و نیز در سوره اسراء آیه ۵۷ آمده است که زبور را به داود دادیم. و در سوره انبیاء آیات ۴۸ و ۷ آمده است که تورات به ذکر اطلاق شده است. همچنین در سوره نور آیه ۵۵ حضرت حق می فرماید: خداوند به کسانی از شما - که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند. - وعده کرده است که آنان را در زمین خلیفه و جانشین خود کند، چنانکه گذشتگان را خلافت و جانشینی بخشید. دینی را که خدا بر [صفحه ۲۸] ایشان پسندیده است، برقرار نماید و ترس آنان را به ایمنی مبدل سازد که مرا عبادت می کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار نمی دهند. همچنین خداوند متعال در سوره قصص آیه مبارکه ۵ می فرماید: اراده کرده ایم که بر مستضعفان (خدا پرستانی که زیر بار ستم جورگران و ظالمان ناتوان شده اند) منت نهیم

و آنان را پیشوا و وارث خود در روی زمین قرار دهیم. از چنین آیاتی که به چند نمونه آن اشاره شد، بر می آید که سرانجام جهان هستی در دست بندگانی سزاوار و صالح و شایسته الهی و وارثان زمین قرار خواهد گرفت و این میراث تاریخی بشر به آنان سپرده شود و این امانت به امانتداران حقیقی و صالحان راستین خواهد رسید و در پرتو درخشان شمشیر عدالت، حق در جهان جاری خواهد شد. [صفحه ۲۹]

اعتقاد به صاحب الامر در منابع اسلامی

پیامبر بزرگوار اسلام، این منجی عالم بشریت - صلی الله علیه و آله و سلم - و نیز هر کدام از ائمه اطهار - علیهم السلام - به تکرار و در محافل مختلف و به مناسبتهای گوناگون از حضرت قائم - علیه السلام - و ظهور و قیام و غیبت طولانی و دیگر ویژگیهای ایشان، و از فواید ظهور و علامات آن نجاتبخش انسانها خبر داده اند، و بسیاری از اصحاب و یاران و پیروان راستین معصومین - علیهم السلام - این اخبار و روایات و احادیث را نقل کرده اند. در کتاب الامام المهدی نام پنجاه نفر از صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - و پنجاه تن از تابعین که احادیث مربوط به حضرت مهدی را روایت کرده اند یاد شده است. [۱۷] تعدادی از شاعران معروف و بزرگ و نام آور عرب زبان، مضامین این روایات و احادیث را سالها - بل متجاوز از یک قرن پیش از میلاد حضرت مهدی - علیه السلام - در اشعار ارزشمند خویش بیان [صفحه ۳۰] کرده اند. کمیت [۱۸] این شاعر مبارز

و نستوه و خستگی ناپذیر شیعی، شعری بس زیبا و بسیار غنی درباره ظهور آن حضرت در حضور امام باقر - علیه السلام - قرائت کرد. آن گاه این شاعر متعهد از زمان قیام و ظهور آن منجی عالم بشریت سوال کرد. [۱۹] آن گاه که اسماعیل حمیری به خدمت حضرت امام صادق - علیه السلام - تشرف یافت و از هدایت و راهنمایی آن بزرگوار برخوردار شد، قصیده ای طولانی و بس زیبا درباره غیبت و ظهور حضرت قائم - علیه السلام - که از امام صادق - علیه السلام - شنیده بود، سرود، که ترجمه چند بیتی را از آن ذکر می کنیم: پروردگارم را گواه می گیرم که قول تو بر همه مردم چه مطیع و چه گناهکار حجت است. (این بیت اشاره به سخنان دربار حضرت امام صادق - علیه السلام - دارد). فرموده ای که ولی امر و قائمی که جانم مشتاق دیدار اوست، غیبتی دارد که بدون تردید غایب خواهد شد. درود خداوند بزرگ بر این غایب باد. حضرتش، مدتی در پس پرده غیب می ماند، و آن گاه ظهور می کند و شرق و غرب جهان را با شمشیر عدلش از داد و عدالت پر می سازد. دعبل خزاعی، این شاعر توانمند سده سوم، قصیده بسیار رسا [صفحه ۳۱] و زیبایی سروده بود که در خدمت حضرت امام رضا - علیه السلام - قرائت کرد. قسمتی از ترجمه آن را می خوانید: اگر آنچه را امروز یا فردا، حسرت و امید وقوع آن را دارم نمی بود، دلم از آه و اندوه و شرر، بر ایشان (اهل

بیت – علیهم السلام –) پاره پاره می شد. و آن امید به قیام امامی است که بی تردید به پا خواهد خاست، و حضرت با نام و همراه با برکات خداوندی قیام خواهد فرمود. و او (حضرت مهدی – علیه السلام –) در میان ما حق و باطل را جدا می سازد و پاداش و کیفر می دهد. [۲۰] هنگامی که دعبل این ابیات زیبا و سرشار از حقایق و شیوا و رسا را به عرض حضرت امام رضا – علیه السلام – می رسانید، امام بزرگوار سر زانوی تفکر و تامل داشت و بعد از پایان سروده، سر برداشت و فرمود: ای خزاعی، این اشعار زیبا را روح القدس بر زبان تو جاری ساخته است. سپس اشاره دیگری نمود و فرمود: آیا تو می دانی آن امام کیست؟ دعبل خزاعی عرض کرد: ای امام هدی نه نمی دانم. اما شنیده ام که امامی از دودمان شما بزرگواران خروج می فرماید و جهان را از عدل و داد پر می سازد. او که منتقم خواهد بود و هستی را به سوی عدالت دعوت خواهد کرد. حضرت فرمود: ای دعبل! امام بعد از من پسرم، محمد است (امام جواد – علیه السلام –) آن گاه فرزندش علی (امام هادی – علیه السلام –) و سپس پسرش حسن (امام حسن عسکری – علیه السلام –) [صفحه ۳۲] به امامت خواهند رسید، و بعد از او پسر حسن – علیه السلام – حجت قائم – علیه السلام – مهدی است که در غیبت او انتظارش را می برند و به هنگام ظهورش فرمان او را مطاع

خواهند بود، و اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند متعال آن روز را به درازا کشاند تا صاحب الامر – علیه السلام – خروج نماید و جهان را از عدل و داد پر سازد. چنانکه از جور و ستم پر شده است. [۲۱] تعداد دیگری از شاعران معروف، که معاصر با ائمه اطهار – علیهم السلام – و یا سرایندگانی که معاصر حضرت بوده اند، در اشعار خویش صریحا یا به اشاره از آن مهدی موعود – ارواحنا فداه – سخن گفته اند. [۲۲] چه بسا در ملاقات و دیدارها اتفاق می افتاد که از ائمه اطهار – علیهم السلام – می پرسیدند: آیا قائم آل محمد و مهدی منتظر، شما هستید؟ ائمه بزرگوار، آن راهبران راستین بشریت در پاسخ سوال، بنا به موقعیت مناسب به معرفی امام قائم – علیه السلام – می پرداختند و از ظهورش سخنهایی می فرمودند. به واسطه همین شهرت که در احادیث نقل می شد، قبل از تولد حضرت، عده ای به دروغ ادعای مهدویت کردند و یا افرادی دیگری، بعضی را به چنین ادعایی منسوب می کردند و از این طریق سوء استفاده می کردند. [صفحه ۳۳] فرقه کیسانیه را برای نمونه می توان نام برد که حدود یک قرن پیش از تولد امام زمان – علیه السلام – محمد حنفیه را امام مهدی منتظر می پنداشتند. و در این تصور و گمان بودند و می پنداشتند که او از نظرها پنهان شده است، و روزی فرا خواهد رسید که قیام کند و در مورد ادعای خود به اخبار و روایاتی که از

پیامبر خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – و معصومین – علیهم السلام – قبلا در زمینه غیبت امام عصر – علیه السلام – نقل شده بود تمسک می جستند و آن سخنان را معیار ادعای خود می کردند. [۲۳] مهدی عباسی از خلفای بنی عباس نیز خویش را به کذب و دروغ محض، بین مردم مهدی موعود نامید. تعداد زیادی از علمای شیعه و دانشمندان اهل سنت، روایات و اخبار و احادیثی درباره حضرت قائم – علیه السلام – در کتب خود آورده اند. چنانکه یک صدر و شش نفر از بزرگان نقل حدیث، در کتاب نوید امن و امان در صفحات ۹۲ – ۹۵، نام برده شده اند، و نیز نام سی و هشت نفر دیگر در کتاب المهدی المنتظر تالیف آل یاسین در صفحات ۸۰ – ۸۲، یاد آور شده است. احمد بن حنبل که در تاریخ ۲۵۱ هجری وفات یافته است و بخاری که متوفای سال ۲۵۶ هجری می باشد، از جمله کسانی هستند که در کتابهای خود – که قبل از تولد حضرت قائم نوشته اند. – احادیث و روایاتی در زمینه امام عصر – علیه السلام – نقل کرده اند. [صفحه ۳۴] از جمله روایات، این حدیث است که حضرت فرمود [۲۴] : من شما را به ظهور حضرت مهدی بشارت می دهم که در میان امت من مبعوث می شود. آن گاه که در بین مردم اختلاف و لغزشها وجود دارد و زمین را از قسط و عدل پر می کند زمانی که از ظلم و جور پر شده باشد. حسن بن محبوب در

کتاب مشیخه که از جمله تالیفات شیعه است، اخبار مربوط به غیبت حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را آورده است. [۲۵] این اثر بنا به روایت مرحوم طبرسی، متجاوز از صد سال پیش از غیبت کبری امام عصر - علیه السلام - نوشته شده است. همچنین عالم بزرگ طبرسی تصریح می نماید که محدثان معروف شیعه، در زمان حضرت امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - اخبار غیبت حضرتش را در کتابهای خود آورده اند. [۲۶] توجه زیاد به امر ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - و اهمیت آن، موجب شد که دانشمندان تشیع و تسنن، در مورد حضرت مهدی قائم و منتظر - علیه السلام - کتاب مستقلی بنویسند، و از خود به یادگار بگذارند. چنانکه در کتاب نوید امن و امان نام سی و دو تالیف ذکر شده است که درباره زندگی حضرت تحلیل و بررسی کرده اند. کتابی دیگر به نام مهدی اهل بیت چهل و یک کتاب از نوشته های اهل تسنن را نام برده که به این امر اشاره دارد. در این کتاب همچنین به یک صد و ده تالیف دیگر از شیعیان اشاره شده است. [صفحه ۳۵] همچنین در کتاب مهدی منتظر اسامی چهارده کتاب دیگر آمده است. اشاره به این امر ضرورت دارد که بعضی از این کتب پیش از تولد امام عصر - علیه السلام - تدوین و تنظیم شده اند. مثلا رواجنی که در تاریخ (۲۵۰ ه ق) وفات یافته است از جمله علمای تسننی است که کتاب اخبار المهدی را قبل از تولد امام زمان - علیه السلام

– نوشته است. [۲۷] تعداد دیگری از صالحان و یاران با وفای امامان – علیهم السلام – چون محمد بن الحسن بن جمهور و انماطی قبل از تولد و غیبت امام زمان – علیه السلام – درباره آن عدالت گستر و بر پا دارنده پرچم اسلام در جهان و غیبتش کتاب به یادگار گذاشته اند. [۲۸] هم علمای شیعه به حتمی بودن این حدیثها تصریح کرده اند و هم دانشمندان اهل تسنن به تواتر در این باره توافق نظر داشته اند. کتاب نوید امن و امان اسامی هفده نفر از بزرگان اهل سنت را ذکر می کند، که در این مورد احادیث و روایاتی جمع آوری کرده اند. از جمله آنان سجزی مولف کتاب مناقب الشافعی است که در سال (۳۶۳) هجری قمری وفات یافته است. او می گوید: احادیث و اخبار مربوط به حضرت مهدی – علیه السلام – که از رسول گرامی اسلام نقل شده است به حد تواتر به دست ما رسیده است. [۲۹] . [صفحه ۳۶] مولف کتاب امام مهدی – علیه السلام – می نویسد: اگر اخبار و روایات واصله از طریق شیعه و تسنن شمارش شوند مجموعا به بیش از شش هزار روایت درباره امام عصر – علیه السلام – بر می خوریم. حتی درباره بسیاری از مسایل بدیهی اسلام که همه مسلمانان در آنها تردیدی ندارند و مورد پذیرششان است، تا این حد و تعداد، روایت به نقل و نوشتن نیامده است. [۳۰] بر همین اساس، مسلمانان از همان ابتدای تاریخ اسلام با وعده قیام و ظهور حضرت مهدی موعود آشنا بوده اند. بویژه پرورش یافتگان در

دامن مکتب اهل بیت رسول خدا و شیعیان، بر این حقیقت مسلم و نویدبخش عدل الهی، اعتقاد راس و پایدار و استوار داشته اند، و همواره در انتظار میلاد و بعدها در انتظار ظهور آن بزرگوار بوده اند. در احادیث و اخباری که درباره حضرت مهدی - علیه السلام - نقل شده، به صراحت آمده است که آن بزرگوار از قبیله بنی هاشم و اولاد فاطمه - علیها السلام - و سلاله امام حسین - علیه السلام - است. نام پدر آن گرامی حسن و نام خود آن حضرت همنام پیامبر - صلی الله علیه و آله - می باشد. میلاد او مخفیانه است و پنهانی زندگی خواهد کرد، و دارای دو غیبت است که یکی کوتاه و دیگری طولانی خواهد بود، و تا زمانی که پروردگار عالم مصلحت بداند مخفی خواهد ماند، و سرانجام به امر خداوندگار جهان ظهور و قیام کند و با شمشیر عدل خویش دین مبین و اسلام رسول خدا را در سراسر دنیا حکمفرما و [صفحه ۳۷] گسترده خواهد ساخت، و جهان هستی را پس از ظلم و جور و ستم فراگیر از عدل و داد پر می سازد، و زمینه را برای حکومت عدل اسلامی خویش فراهم می دارد. در بیشتر روایات و اخبار، از خصوصیات شخصی و جسمی امام دوازدهم و دیگر ویژگیها که مربوط به آن حضرت است، سخنها نوشته شده و مطالب زیادی نقل گردیده است. اینک به ذکر چند روایت می پردازیم. [صفحه ۳۸]

چند نمونه از روایات اهل تسنن

۱ - رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید: روز قیامت بر

پا نگردد مگر آن که مردی از اهل بیت من، کارها را در دست داشته باشد که اسمش نام من است. [۳۱] .۲- از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل است که فرمودند: دنیا فانی نخواهد شد، تا اینکه مردی از اهل بیت من - که وی را مهدی گویند. - بر امت من حکومت کند. [۳۲] .۳- حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - در زمینه حتمی بودن ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - فرمود: اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی را از خاندان من بر می انگیزاند و او زمین را از عدل آکنده می سازد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. [۳۳] .۴- رسول بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله - فرمود: [صفحه ۳۹] همانا علی - علیه السلام - بعد از من امام امت است، و قائم منتظر از فرزندان او خواهد بود. وقتی که ظاهر شود زمین را از عدل و داد پر می کند، آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. سوگند به آن خدایی که مرا به حق مژده دهنده و بیم آور برانگیخت، قطعا کسانی که در غیبت او ثابت قدم و استوار باقی بمانند، از اکسیر هم ناب تر و خالص تراند. جابر یکی از یاران رسول خدا - برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا برای فرزند شما قائم - علیه السلام - غیبتی هست؟ حضرت فرمود: آری ای جابر! سوگند به خداوندگارم که مومنان امتحان دهند و خالص

شوند و کفار در این راه هلاک گردند. ای جابر! این امر از مصلحتهای الهی و سری می باشد و از رازهای خداوند است که بر بندگانش پنهان داشته اند. تو از شک کردن در آن بپرهیز، چون تردید در این کار خدای بزرگ و عزیز، کفر محسوب می شود. [۳۴] .۵- ام سلمه می گوید: پیامبر گرامی اسلام از مهدی موعود یاد می کرد و می فرمود: آری او حق است و از خانواده بنی فاطمه - سلام الله علیها - خواهد بود. [۳۵] .۶- سلمان فارسی - یار با وفای رسول خدا - می گوید: من روزی به خدمت پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله - رسیدم. حضرت، امام حسین - علیه السلام - را روی زانوی مبارک خود قرار [صفحه ۴۰] داده بود. چشمها و لبهایش را می بوسید و می فرمود: تو امام و پسر امام و برادر امام هستی. تو حجت خدا، پسر حجت خدا و برادر حجت خدایی، و تو پدر نه حجت خدا هستی که نهمین ایشان قائم - علیه السلام - خواهد بود. [۳۶] .۶- امام رضا - علیه السلام - فرمود: فرزند و خلف صالح حسن بن علی عسکری - علیه السلام -، صاحب الزمان خواهد بود که مهدی موعود - علیه السلام - است. [۳۷] .۷- پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: شما را به مهدی مژده می دهم، و او در امت (اهل بیت) من برانگیخته و مبعوث خواهد در حالی که بین آنها اختلاف و خطاها و لغزشهاست. آن گاه او زمین

را از عدل و داد پر نماید، همان طوری که از جور و ستم پر شده باشد. اهل آسمان و زمین از او (حضرت مهدی – علیه السلام –) راضی و شادمان و خوشحال می شوند. [۳۸] .۸– حضرت امام رضا – علیه السلام – فرمود: هر کسی که فاقد پارسایی و پرهیزکاری است دین ندارد. همانا کسی گرامی ترین شما در نزد خدا است که به تقوا، زینت یافته باشد. سپس فرمود: چهارمی فرد از فرزندان من، پسر بانویی از کنیزان است، که خداوند منان زمین را به وسیله او از هر ظلم و جور و ستمی پاک می سازد، و این فرزند همان است که مردم در تولدش تردید می کنند و او صاحب غیبت می باشد. [صفحه ۴۱] وقتی خروج کند، زمین با نور خدا روشن می گردد و ترازو در میان مردم نصب می شود. چنانکه هیچ کسی به دیگری ستم نمی ورزد.۹ – مولای متقیان علی – علیه السلام – فرمود: خداوند گروهی را می آورد که او را دوست دارند و پروردگار عالم هم آنان را دوست می خواند، و کسی که در میان آنها غریب و مستور است از طرف خداوند به حکومت می رسد... زمین را از عدل و داد پر می کند، بدون آن که از برایش مشکلی آید. او در ایام کودکی از پدر و مادر خود دور می گردد، و شهرهای مسلمانان را فتح می کند، در حالی که آنان امان می خواهند. زمان برای او آماده می شود و کلامش مورد توجه همه انسانهاست، و پیر و جوان از فرمانش اطاعت خواهند

کرد و زمین را از عدل و داد پر می سازد، آن گاه که از ظلم و ستم و جور پر شده باشد. در این فرصت است که امامت او در حد کمال قرار خواهد گرفت و خلافتش مستقر و پایدار می گردد و خداوند کسانی را که در قبرها هستند برانگیخته و بر پا می دارد و آنان تغییر پیدا می کنند در حالی که در قبرهای خود هستند. زمین با حضور مهدی - علیه السلام - آباد و خرم می شود و نهرها جاری می گردد و فتنه ها و آشوب و غارتها از بین می روند، و خبر و برکات در روی زمین افزونی می یابد و به آنچه بعد از آن باید بگویم نیاز ندارم، از من بر دنیای آن روز درود و سلام باد. [۳۹] . [صفحه ۴۲]

نقل چند نمونه از احادیث شیعیان

۱ - حضرت امام صادق - علیه السلام - فرمود: مردم امامشان را نمی شناسند، ما او در موسم حج در کعبه حضور پیدا می کند و در آنجا مردم را می بیند ولی مردم ایشان را نمی بینند. [۴۰] .۲- اصبغ بن نباته می گوید: به خدمت امیر مومنان و مولای متقیان و سرور آزادگان علی - علیه السلام - شرفیاب شدم. مشاهده کردم که آن حضرت در فکر فرورفته است و با انگشت مبارکش زمین را می کاود. عرض کردم چه شده است که شما را در فکر و اندیشیدن می بینم. آیا به زمین میل و رغبتی داری؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند! هرگز من میلی به زمین و دنیا نداشته ام. در مورد مولودی از نسل

خود می اندیشیدم که یازدهمین نفر از فرزندان من خواهد بود و او مهدی – علیه السلام – است. همان کسی که زمین را از عدل، داد و قسط پر می سازد. همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. از برای او غیبت و حیرتی است، که گروهی از افراد در آن [صفحه ۴۳] گمراه می شوند و انسانهای دیگری به هدایت و رهنمایی می رسند. [۴۱] .۳- شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از امام جعفر بن محمد – علیه السلام – از پدرش، از جدش، از امام حسین – علیه السلام – نقل می کند که فرمود: در نهمین تن از فرزندان من، سنتی از یوسف و موسی بن عمران است. او قائم ما اهل بیت خواهد بود که خداوند تبارک و تعالی امر ظهور او را در یک شب اصلاح می فرماید.۴ – کلینی از امام محمد باقر – علیه السلام – نقل می کند که فرمود: جابر بن عبدالله انصاری به من می گفت: بر فاطمه – علیها السلام – دختر رسول خدا – صلی الله علیه و آله – وارد شدم. در مقابلش لوحی دیدم که در آن اسامی جانشینان و ائمه از فرزندانش وجود داشت. پس دوازده نام را بر شمردم که آخرینشان قائم – علیه السلام – از فرزندان فاطمه – علیها السلام – بود. سه تن از ایشان محمد و چهار نفر آنان علی نام داشتند.۵ – حضرت امام صادق – علیه السلام – فرمود: اگر خبر به شما رسید که صاحب امر (یعنی امام زمان) غایب شده است، شما غیبت او

را انکار نکنید. [۴۲] .۶- امـام صـادق - علیه السـلام - فرمود: دو غیبت برای قائم - علیه السـلام - یکی از آن کوتاه و دیگری طولانی می باشد. هیچ کسی جز خواص شیعه، جای او را در غیبت اول نمی داند و فردی جز دوستان خاصش در غیبت دوم از جای او آگاهی نـدارد. [۴۳] . [صـفحه ۴۴] ۷- و نیز حضـرت فرمود: قائم قیام می کنـد، در حالی که هیـچ کسـی بر او عهد و پیمان و بیعتی ندارد. [۴۴] .۸- پیامبر خدا - صـلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: قائم از اولاد من است. اسم او نام من و کنیه اش، کنیه من، شـمایلش، شـمایل من، سـنت و روشـش، سـنت من خواهد بود. قائم مردم را بر شـریعت و دینم وا می دارد و به کتاب پروردگارم دعوت می نمایـد. هر کسـی از او فرمان برد از من اطاعت کرده است، و هر کسـی با او مخالفت بورزد با من مخالفت نموده، و هر فردی غیبتش را انکار نمایـد مرا انکار داشـته است. [۴۵] .۹- حضـرت امام زین العابدین - علیه السلام - فرمود: قائم ما شـباهتهایی با پیامبران خـدا دارد. شـباهتی با نوح، ابراهیم، موسـی، عیسـی، ایوب و با محمد - صـلوات الله علیهم اجمعین - در او وجود دارد. در طول عمر بـا نوح، در پنهان بودن تولـدش و دوری و کناره گیری از مردم با ابراهیم، در خوف و غیبت بـا موسـی، در موضوع اختلاـف مردم درباره اش با عیسـی، در رسـیدن فرج پس از بلا و گرفتاری با ایوب و در قیام با شمشیر،

با محمـد - صـلوات الله علیهم اجمعین - شبیه خواهـد بود. [۴۶] .۱۰- حضـرت امام صادق - علیه السـلام - در این باره فرمود: همانا غیبتی برای صاحب امر وجود دارد که بایـد بنده خدا در آن [صـفحه ۴۵] هنگام تقوا و پرهیزکاری بورزد و به دین خـدا چنگ زنـد. [۴۷] .۱۱- همچنین حضـرت فرمود: زمـانی بر مردم می رسـد که امامشـان از آنـان غـایب است. زراره می گویـد: عرض کردم ای امـام! تکلیـف مردم در آن هنگـام چه چیز خواهـد بود؟ حضـرت فرمود: بایـد مردم بر آن امری که هسـتند (از تکـالیف و اعتقـادات مـذهبی) تمسـک جوینـد تا آن زمان که امام بر آنان ظاهر شود. [۴۸] و نیز امـام صادق - علیه السـلام - فرمودند: این امر (ظهور و قیام حضـرت قائم) رخ نخواهد داد تا اینکه هر صنفی از مردم به حکومت رسیده باشند، به خاطر آن که کسـی نگویـد اگر ما حکومت می کردیم. رفتارمان نسبت به مردم به عـدالت و دادگری بود. آن گاه حضـرت قائم - علیه السلام - به حق و بایستگی و عدل و دادگری قیام می فرماید. [۴۹] . [صفحه ۴۶]

مسأله غیبت

حضـرت امام باقر - علیه السـلام - فرمودند: ما چون سـتارگان هستیم که پیوسـته از یک سوی، اختری افول می کند و از سوی دیگر سـتاره ای درخشان طلوع می نمایـد... پس هر گاه اخترنهان طالع شد، سپاسـگزار نعمت خدا باشـید. [۵۰] مرحوم خواجه نصـیرالدین طوسـی می نویسـد: غیبت حضـرت مهـدی - علیه السـلام - نه از خدای سـبحان و نه از آن حضـرت است. بلکه از مکلفین و مردم است. و

علت آن غلبه خوف و تمکین نداشتن مردم از امام می باشد. موقعی که سبب غیبت (در جهان) زایل گردد ظهور واقع می شود. [۵۱] مرحوم کلینی (ره) در کتاب اصول کافی و شیخ طوسی در کتاب غیبت از زراره نقل کرده اند که او گفته است: من به خدمت امام صادق - علیه السلام - رسیدم و از آن بزرگوار شنیدم که فرمود: غیبتی [صفحه ۴۷] برای قائم - علیه السلام - پیش از قیام خواهد بود. عرض کردم: حضرت امام صادق - علیه السلام - به شکم خویش اشاره کرد. (این بدان معناست که مردم از کشته شدن بیم دارند). امام قائم - علیه السلام - هیچ حکومتی را از روی تقیه به رسمیت نشناخته است و نخواهد شناخت، و مامور تقیه از حاکمی و سلطانی نسبت و تحت نظر حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده است و در نخواهد آمد. وقتی که ظهور کند با هیچ کسی بیعتی ندارد. [صفحه ۴۸]

غیبت صغری و کبری

آن گاه که امام یازدهم - علیه السلام - به شهادت رسید، از سال ۲۶۰ قمری تا سال ۳۲۹ یعنی حدود ۶۹ سال، دوره غیبت صغری بوده است. [۵۲] از سال ۳۲۹ قمری تا کنون و تا زمانی که امام عصر - علیه السلام - ظهور فرماید، دوره غیبت کبری خوانده می شود. اشاره باید کرد که رابطه مردم با امام بزرگوار در زمان غیبت صغری بکلی قطع نشده بود. اما افراد شیعی با توجه به محدودیت، می توانستند به وسیله نواب خاص که از بزرگان و اصحاب مخصوص بودند، مشکلات و مسایل خود را به عرض

امام برسانند و توسط آنان پاسخ لازم را دریافت دارند، و احیانا بعضی به حضور امام شرفیاب شوند. [صفحه ۴۹]

نواب اربعه (سفیران چهارگانه)

چهار تن از بزرگان شیعه در زمان غیبت صغری، وکیل و سفیر و نایب خاص حضرت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بودند. آنان به خدمت امام قائم - علیه السلام - می رسیدند و وکالتشان مورد تایید قرار می گرفت و پاسخهای حضرت در حاشیه نامه های سوال کنندگان، به وسیله آنان به دست مردم می رسید. البته افراد دیگری غیر از این چهار تن از طرف امام - علیه السلام - وکالت داشتند که از شهرهای مختلف به خدمتش می رسیدند. امور مردم مطرح می شد و نامه های آنان نیز توسط همان چهار تن به عرض امام زمان - علیه السلام - رسانده می شد. از سوی امام در مورد آنان نامه هایی صادر شده بود که بر وکالت و سفارتشان دلالت داشت. بنا به نوشته مرحوم آیت الله سید حسن امین، سفارت این چهار تن، مطلق و عام بوده است. اما وکالت دیگران در موارد خاصی انجام می پذیرفت. [صفحه ۵۰] عده ای از آنان چون ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه بن الیسع و دیگران می باشند. [۵۳] نواب اربعه به ترتیب:۱ - جناب ابوعمرو عثمان بن سعید عمری.۲ - جناب ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری۳ - جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی۴ - جناب ابوالحسن علی بن محمد سمری.ابوعمرو عثمان بن سعید مورد اعتماد و اطمینان همه مردم بود. وی

مردی جلیل القدر و وکیل حضرت امام هادی و حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - نیز بوده است. [۵۴] ابوعمرو عثمان بن سعید به فرمان امام عصر - علیه السلام - عهده دار کفن و دفن امام حسن عسکری گردید. [۵۵] عثمان بن سعید در محله عسکر در شهر سامرا سکونت داشته است. بدین جهت او را نیز عسکری می نامیدند. به خاطر آن که ماموران دربار به خدمات و کارهای او نسبت به امام - علیه السلام - پی نبرند، وی به کار روغن فروشی مشغول بود. [۵۶] آن هنگام که تماس شیعیان با امام حسن عسکری - علیه السلام - مشکل بود، اموال توسط عثمان بن سعید به خدمت حضرت ارسال می شد و جناب عثمان بن سعید پولهایی را که از مردم گرفته بود، در [صفحه ۵۱] ظرفهای روغن می ریخت و آنها را به نزد امام می برد. [۵۷] احمد بن اسحاق قمی می گوید: من به خدمت امام هادی - علیه السلام - عرض کردم: ای امام من، گاهی در محضر شما حاضر و زمانی غایب هستم. وقتی که نمی توانم به خدمتتان برسم، گفتار چه کسی را قبول کنم و از دستورات چه کسی پیروی و اطاعت نمایم؟ حضرت امام هادی - علیه السلام - فرمود: این ابوعمرو (عثمان بن سعید عمری) مورد اعتماد و امین من است. آنچه را به شما بگوید از من است و هر آنچه بر شما برساند، از من رسانیده باشد. احمد بن اسحاق می گوید: پس از شهادت حضرت امام هادی به نزد امام حسن عسکری - علیه السلام -

رفتم و همـان گفته را تکرار کردم. آن بزرگوار چون پـدر گرامیش فرمود: عثمان بن سـعید، امین و مورد اطمینان پـدرم، مورد اعتماد من در دوران عمر و زنـدگی و پس از مرگم خواهـد بود و آنچه را به شـما بگویـد از من گفته است، و آنچه را به شـما برسانـد از جانب من رسانیده باشد. [۵۸] عثمان بن سـعید بعد از امام حسن عسـکری – علیه السـلام – به دستور امام قائم – علیه السـلام – به وکالت و نیابتش ادامه داد، و شـیعیان مسایل و مشـکلات خود را نزد عثمان بن سعید می بردند و پاسخ امام توسط او به مردم می رسـید. [۵۹] مرحوم محقق داماد در کتاب صـراط مسـتقیم نوشـته است: شـیخ موثق، عثمان بن سعید عمری نقل کرده است، که ابن ابی غـانم [صـفحه ۵۲] قزوینی گفت: حضـرت امام حسن عسـکری – علیه السـلام – در حالی که فرزندی نداشت، رحلت فرمود. شـیعیان با او به نزاع و مجادله پرداختند و به ناحیه مقدسه امام – علیه السـلام – نامه نوشتند. آنان نامه را با قلم بدون مرکب بر روی کاغذ سـفید نوشـتند. جواب نامه بعد از چندی از طرف امام بدین شرح صادر شد: بسم الله الرحمن الرحیم خداونـد، ما و شـما را از گزنـد گمراهی و فتنه ها مصون و محفوظ بدارد. خبر شک و تردید گروهی از شـما در دین و ولا-یت ولی امرشان به ما رسـید. این خبر ما را انـدوهگین و متاثر کرد. البته این تاثر غمباری برای شـما خواهـد بود، نه از برای خود ما. زیرا خداوند با ماست و حق از آن

ماست. آن کسی که از ما دور افتد موجب وحشت ما نخواهد شد. ما سوخته و دلخسته و پرداخته و از آفریدگان پروردگاریم. (یعنی از فیوضات و نعمتهای حضرت حق بهره ور هستیم و مردم نیز از بخشش ما سود می برند). چرا شما در تردید و ظن غوطه ور هستید؟ آیا نمی دانید آنچه را که امامان گذشته و حال گفته اند و به شما رسیده است، به وقوع خواهد پیوست. (امامان در گذشته خبر داده بودند که قائم - علیه السلام - غیبت خواهد کرد). آیا ندیدید که خداوند چگونه از زمان حضرت آدم تا امام [صفحه ۵۳] گذشته - حضرت عسکری علیه السلام - همواره پناهگاههای قرارداد که مردم به آنها پناه ببرند و آیت و نشانه هایی قرارداد که همه بوسیله آنها هدایت و راهنمایی بشوند. هر وقت ستاره ای (از این خاندان) افول کرد. و به دیار باقی شتافت. ستاره دیگری درخشید. آیا پنداشته اید که خداوند پس از آنکه امام گذشته (امام یازدهم) را قبض روح فرمود و به سوی خود برد، دین خود را باطل کرد و واسطه وسیله میان خویش و مردم را قطع نموده است؟ بدانید هرگز چنین نبوده است و نخواهد شد، تا اینکه قیامت بر پا شود و امر خداوندگار در جهان ظاهر گردد در حالی که خوشایند مردم نباشد. بنابر این از خداوند بترسید و تسلیم راه ما و ما باشید و کار را به ما برگردانید. من همه شما را پند دادم و خداوند بین من و شما گواه است. [۶۰] عثمان بن سعید، قبل از وفات خود - به فرمان

حضرت امام قائم - فرزندش (ابوجعفر محمد بن عثمان) را به جانشینی خویش انتخاب کرد و به نیابت امام عصر معرفی نمود. محمد بن عثمان نیز چون پدر بزرگوار از بزرگان و تقوا پیشگان شیعه بود. او در پرهیزکاری و عدالت و بزرگواری و اعتماد و اطمینان، مورد احترام شیعیان قرار داشت. قبلا نیز امام حسن عسکری - علیه السلام - نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد فرموده بود. [صفحه ۵۴] مرحوم شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد: شیعه بر عدالت و تقوا و امانتداری او اتفاق نظر داشتند. آن گاه که نایب اول امام عصر (یعنی جناب عثمان بن سعید) درگذشت. توقیعی [۶۱] از جانب حضرت قائم - علیه السلام - در مورد وفات او و نیابت فرزندش صادر شد که ترجمه آن چنین آمده است: انا لله و انا الیه راجعون ما در برابر فرمان او تسلیم و به قضا و قدرش راشی هستیم. ای محمد! پدر تو سر افراز و سعادتمند زیست. و پسندیده و خرسند از دنیا درگذشت. پروردگار عالم او را مورد رحمت قرار دهد و به سروران و پیشوایانش - علیهم السلام - ملحق سازد. پدرت همواره در کار آنان جهد می ورزید و آنچه موجب تقرب و نزدیکی به خدای عزیز و بزرگوار و جلیل و پیشوایان بود، در آن به شدت می کوشید. خداوند روح او را شاد و خرسند دارد و از لغزش و خطایش درگذرد. در قسمت دیگر از این توقیع آمده است: خداوند پاداش تو را عظیم و بزرگ بدارد و به شما در مصیبت آرامش عنایت فرماید. تو مصیبت زده

شـدی و ما هم رنـج دیده گشتیم. مفارقت و جدایی او، تو و ما را به مصـیبت تنها و فقد (نبودن) او دچار کرد. خداوند او را به رحمت خود در جایگاه و آرامگاهش مسرور و شادمان دارد، و از سعادتمندی و نهایت کمال پدرت آن بود که خداوند متعال چـون تـو فرزنـدی را بـه او عطـا کرده است که پس از [صـفحه ۵۵] فوتش جانشـین گردی و در امور، قـائم مقـامش باشـی، و موجب طلب آمرزش و رحمت خداوند برای او. و من خدای را سپاسـگزارم که همانا به مقام و منزلت تو و به آنچه خداوند در تو و پیش تو قرار داده است، شاد و خوشـنود دارد. خداونـد تو را یاری رساند و نیرومند و اسـتوار و موفق گرداند و سـرپرست، مراقب و نگهدارنده تو باشد. [۶۲] عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: وقتی عثمان بن سـعید از دنیا به سـرای باقی شتافت، نامه ای بـا خـط امـام برای مـا آمـد. - قبلاـ امـام بـا همان خط با ما مکاتبه داشت. - که در آن ابوجعفر (محمـد بن عثمان بن سـعید عمری) به جـای پـدر منصوب شـده بود. [۶۳] امـام - علیه السـلام - در توقیـع دیگری، ضـمن آن که به پرسشـهای اسـحاق بن یعقوب کلینی پاسخ دادند، نوشـتند: و اما، محمد بن عثمان عمری، که خداوند از او و پدرش - که قبلا می زیست. - راضـی و خشـنود باشـد. همانـا او مورد اطمینان و اعتماد من خواهـد بود. نوشـته اش نوشـته من است. [۶۴] عبـدالله بن جعفر حمیری می گویند: من از محمد بن عثمان پرسیدم. آیا صاحب الامر

را دیـدی؟ او فرمـود: آری! آخرین ملاقـات من بـا آن بزرگـوار در کنـار بیت الله الحرام بود که فرمود: الهی آنچه را که به من وعـده داده ای فراهم دار. [۶۵] . [صفحه ۵۶] و نیز محمـد بن عثمان می فرمود: صاحب الامر - علیه السـلام - هر سال در حج حاضـر می شود. حضـرت همه مردم را می بیند و آنان را می شـناسد. اما مردم او را می بینند ولی نمی شناسند. [۶۶] نقل است که محمد بن عثمان، قبری برای خود ترتیب داده و آن را با ساج (نوعی پارچه) و... پوشانده بود. آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه - علیهم السلام - را روی آن نوشته، و هر روز داخل قبر می شد، و یک جزء قرآن را تلاوت می کرد و سپس از قبر بیرون می آمد. این مرد بزرگ و عابد، قبلا روز وفات خود را خبر داده بود و در همان روز پیش بینی شده در گذشت. قبل از آن که رخت سـفر از دنیـا بر گیرد، گروهی از بزرگان و دانایان شـیعه به پیشـش آمدنـد. محمـد بن عثمان، ابوالقاسم حسـین بن روح نوبختی را به امر امام زمان - علیه السلام - برای سفارت و ارتباط با حضرت معرفی کردند و فرمود: او قائم مقام من است به او مراجعه کنیـد. جنـاب ابوجعفر محمـد بن عثمان عمری در سال (۳۰۵) هجری قمری رحلت کردنـد. رحمت بی کران خـداوند متعـال بر او باد.جنـاب ابوالقـاسم حسـین روح نوبختی نزد همه مردم، موافق و مخالف، عظمت و بزرگی و شان و مقام ویژه ای داشت. او به عقل

و بینش و فضیلت و تقوا در نزد مردم مشهور و معروف بود، و عموم [صفحه ۵۷] فرقه های مذهبی به این مرد خدا توجه داشتند. و در زمان نایب دوم (محمد بن عثمان عمری) از سوی او متصدی بعضی از و امور مردم بود، و در میان یاران خاص محمد بن عثمان به جعفر بن احمد بن متیل قمی بیش از افراد دیگر نزدیک بود. حتی در اواخر عمر، محمد بن عثمان، غذایش در خانه جعفر بن احمد و پدرش آماده می شد، و میان دوستان نایب دوم، احتمال جانشین شدن جعفر بن احمد متیل از دیگر یاران بیشتر بود. در دقایق پایانی زندگی و در دم جان دادن محمد بن عثمان، جعفر بن احمد در بالای سر او و حسین بن روح جلوی پایش نشسته بودند. محمد بن عثمان روی به جعفر بن احمد کرد و گفت: اکنون من ماموریت یافته ام که کارها را به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی واگذار کنم. جعفر بن احمد از جای خویش بلند شد و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر محمد بن عثمان نشاند و نیز خودش در پایین پایش نشست. [۶۷] امام قائم - علیه السلام - این توقیع را درباره حسین بن روح نوبختی صادر فرمود: ما او را می شناسیم و خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به ایشان شناساند، و او را با توفیق خویش یاری دهد، و ما از نوشته او آگاهی یافتیم و نسبت به او اطمینان و اعتماد داریم. او را در نزد ما مقام و منزلتی است. که وی را

شاد و خرسند می سازد. خداوند احسان و [صفحه ۵۸] یاری اش را نسبت به او بیفزاید که پروردگار ولی و توانمند بر همه چیزهاست. سپاس آن خدای را که شریک و مثل ندرد و درود و سلام بی کران و فراوان خداوند بر فرستاده او حضرت محمد – صلی الله علیه و آله و سلم – و خانواده اش باد. این نامه که ذکرش رفت روز یک شنبه ششم شوال سال (۳۹۵) هجری قمری صادر گردیده است. [۶۸] ابوسهل نوبختی که از متکلمین بزرگ بغداد و از افراد برجسته و دانشمند خاندان نوبختی بود. کتابهای زیادی را تالیف و تدوین کرد است، از او پرسیدند: چرا نیابت به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رسید و تو با این مقام و منزلت و دانش، به مقام نیابت دستی نیافتی؟ گفت: آنان (امامان – علیهم السلام –) بر هر چیزی داناتر و آگاهتر هستند و هر کسی را که برگزینند. – شایسته تر و مناسب تر خواهد بود –. اما من فردی هستم که با دشمنان اسلام برخورد و مناظره می کنم و اگر نایب حضرت قائم – علیه السلام – بودم، و مکان امام زمان را می دانستم، – چنانکه ابوالقاسم حسین بن روح به خاطر نیابت از مکان آن حضرت اطلاع دارد. – در بحث و گفتگو پیرامون امام با مخالفانش در تنگنا قرار می گرفتم. امکان داشت که خویش را کنترل نکنم و جای زندگی امام را آشکار نمایم. اما ابوالقاسم در خودداری و کتمان اسرار چنان است که اگر حضرت در زیر لباس او پنهان شده باشد و ابوالقاسم را تکه

تکه [صفحه ۵۹] کننـد لباس خود را از رویش بر نمی دارد و او را به دشـمنان نشان نمی دهد. [۶۹] ابوالقاسم حسین بن روح، این مرد خـدای و انسـان بزرگوار، حـدود بیست و یـک سال مقام نیابت امام عصـر را داشت، و قبل از آن که به دار باقی رود، امور نیابت را به امر حضرت به ابوالحسن علی بن محمد سمری سپرد و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری دار فانی را وداع گفت و در بغـداد به خاک سپرده شد. اکنون آرامگاه آن مرد بزرگ در آنجا قرار دارد.نویسـنده کتاب منتهی المقال درباره ابوالحسـن می نویسد: جلالت و مقام و منزلتش آن چنان زیاد است که نیازی به توصیف و تعریف نخواهد داشت. این مرد بزرگ و عابد رستگار و انسان والا به فرمان امام عصر - ارواحنا فداه - پس از حسین بن روح نیابت حضرت را به عهده گرفت و به رسیدگی امور شـیعیان و پیروان امام پرداخت. مرحوم محـدث قمی می گویـد: روزی ابوالحسن سـمری - آن گاه که جمعی از مشایخ و بزرگان در نزد او بودند. - فرمود: خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی پاداش بزرگ عنایت فرماید. او در این ساعت از دنیا رفت. سـپس آن جمع و بزرگان حاضـر در خدمت ابوالحسن سـمری، [صـفحه ۶۰] سـاعت و روز و ماه (این سـخن را) یادداشت کردنـد. هفـده یا هیجده روز از آن زمان و گفتار این مرد خدای گذشـته بود، که خبردار شدند که علی بن بابویه در آن ساعت و تاریخ مذکور درگذشته است. [۷۰] علی بن سمری در سال

۳۲۹ هجری دار فانی را وداع گفته است. [۷۱] گروهی از شیعیان پیش از وفاتش نزد وی جمع شدند و از او پرسیدند چه کسی پس از شما جانشینتان خواهد بود؟ آن مرد بزرگ پاسخ داد: من مامور نشده ام در این باره به کسی وصیت و سفارش بکنم. [۷۲] آن مرد بزرگ و عابد بزرگوار، توقیعی را که از جانب حضرت امام زمان - علیه السلام - در این مورد صادر شده بود به شیعیان نشان داد. آنان از روی آن نامه استنساخ کردند که مضمون آن چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم ای علی بن محمد سمری! خداوند در مصیبت تو، پاداش برادرانت را عظیم و بزرگ دارد. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس امور خویش را فراهم بدار، و به هیچ کسی وصیت مکن که بعد از تو جانشین شود. به تحقیق غیبت کبری واقع شود، و ظهوری نخواهد بود تا زمانی که خداوند متعال فرمان بدهد و آن مدتی طولانی باشد. تا وقتی که قساوت [صفحه ۶۱] دلها و پر شدن زمین از ستم فراهم آید. به زودی افرادی نزد پیروان من مدعی مشاهده - ارتباط با امام غایب و به عنوان نایب خاص - می شوند. آگاه باشید که هر کسی پیش از خروج سفیانی و صیحه (دو علامت هستند که قبل از ظهور امام عصر - ارواحنا فداه - واقع شود). چنین ادعایی نماید دروغگو و افتراء زننده است. لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. [۷۳] جناب ابوالحسن سمری در روز ششم از دنیا رفت. [۷۴] نواب خاص امام قائم -

علیه السلام - از شریف ترین مردان و پرهیزکارترین انسانهای عصر خویش و بسیار مورد وثوق و اعتماد شیعیان بودند. پیروان حضرت در طول سالهای غیبت صغری، پرسشها و مشکلات خود را به آن بزرگوار عرضه کردند و امام - علیه السلام - پاسخ خود را توسط آنان برای شیعیان می فرستادند. این چنین ارتباط در آن زمان برای همه ممکن بود و حتی بعضی از افراد شایسته توانستند توسط نواب خاص به خدمت امام شرفیاب شوند و به دیدار حضرت نایل گردند. کرامات و معجزاتی که از ناحیه امام زمان - علیه السلام - در این دوره و به وسیله نایبان خاص بروز می کرد، شیعیان را نسبت به آنان مطمئن تر و پیروی از مکتب اسلام را میسرتر می ساخت. مرحوم شیخ طوسی در کتاب احتجاج می نویسد: هیچ کدام از نایبان خاص امام - ارواحنا فداه - به نیابت [صفحه ۶۲] برنخاستند، مگر آن که فرمان صریحی از سوی امام - علیه السلام - دریافت کرده باشند، و نیز با تعیین و نصب و معرفی نایب قبلی، شیعه نیز گفتار هیچ کس را نپذیرفت. بعد از بروز نشانه و معجزه ای به دست هر یک از آنان از طرف امام زمان - علیه السلام - که بر راستی گفتار و درستی نیابتشان دلالت می کرد [۷۵] ، مردم به آنان می گراییدند و از گفتارشان پیروی می کردند و به عمل می آوردند. به هر تقدیر با پایان یافتن دوره غیبت صغری، غیبت کبری شروع می شود و از آن زمان تا کنون ادامه دارد. مردم در دوران غیبت صغری می

توانستند پاسخ مسایل خویش را از حضرت قائم - علیه السلام - توسط نواب خاصش دریافت دارند. اما از آن زمان به بعد ممکن نیست، بلکه مردم باید مسایل مورد نظر خورد را با نواب عام آن بزرگوار در میان بگذارند و آنان از پیروان صادق و راهیان حق اند و به حکم تخصصی که دارند و نیز بنا به روایاتی که آورده شده است و حجت می باشد به استناد آن پاسخ خود را خواهند گرفت. مرحوم کشی می نویسد: امام زمان - علیه السلام - توقیعی را صادر کردند و در آن فرمودند: عذر و بهانه ای برای هیچ کسی از دوستان ما در تشکیک نسبت به آنچه افراد مورد اطمینان از ما نقل می نمایند نیست. اینان بدانند که ما اسرار خود را به آنان واگذار کردیم و به ایشان دادیم. [۷۶] . [صفحه ۶۳] مرحوم شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ طبرسی از اسحاق بن عمار نقل می نمایند که او گفت: مولایمان حضرت مهدی - علیه السلام - در مورد وظایف شیعیان در زمان غیبت فرمودند: هر گاه حوادث و پیشامدهایی که برای شما واقع شود به روایت کنندگان حدیث ما مراجعه کنید، که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم. [۷۷] مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج خود را از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که حضرت ضمن حدیثی می فرماید: هر یک از فقها که مراقب نفس و نگهبان دین و مخالف هوا و هوس و مطیع فرمان مولایش (یعنی ائمه اطهار - علیهم السلام -) باشد،

بر همه مردم و شیعیان لازم است که از او تقلید کنند. [۷۸] بدین وسیله امور همه مسلمانان در دوره غیبت کبری به دست ولی فقیه قرار گرفته است که باید با نظر او تمام کارها انجام گیرند و به جریان افتند. اگر چه منصب فتوا و قضاوت و حکم برای فقها از پیش توسط معصومان – علیهم السلام – قرار داده شده بود، ولی رسمیت مرجعیت و زعامت فقهای اسلام از این تاریخ عملی است و تا ظهور حضرت امام زمان – علیه السلام – ادامه خواهد داشت. بر همگان فرض است که در امور خود به احکام و دستورات ولی فقیه رجوع کنند و از او اطاعت نمایند. [صفحه ۶۴]

آثار غیبت

ایمان آوردن و فرمان بردن از دستورات حضرت مهدی – علیه السلام – سبب رشد فکر و اندیشه و کمال آدمی است، و اعتقاد داشتن به امام موعود و احتمال دادن به آن که هر لحظه امکان دارد ظهور فرماید در پاکدلان و شایستگان اثری عمیق و ژرف و سازنده دارد. چنین افراد با تقوایی همیشه خود را آماده استقبال از آن حضرت می سازند و از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران دوری می جویند و به عدالت و برادری و عدل و مساوات عشق می ورزند، تا توفیق یاری امام و درک محضرش را در خویش بیابند و از دیدار و زیارت آن منجی عالم بشریت محروم نشوند. شعله حب و دوستی آن عدالت گستر را در دل بر امی افروزند تا در رکابش شمشیر بر کشند و با قیام و ظهورش به یاریش بشتابند. ایمان آوردن به حضرت

قائم – علیه السلام – که زیر بار هیچ حکومتی از [صفحه ۶۵] حاکمان فاسد جور پیشه نرفته اند، آن چنان در پیروان ایجاد دگرگونی کند که در مقابل هر ظلمی و طغیانی از خود استقامت نشان دهند و زیر نفوذ هیچ زوری نروند و هر ستمگری را نفی کنند. البته معتقد بودن به قیام و ظهور آن بزرگوار نباید موجب گردد که مسلمانان امور خویش را به آینده واگذارند و گوشه گیری و انزوا در پیش گیرند و در انجام همه کارها امروز و فردا را فرار راه خود دارند و از فعالیت اجتماعی دست برکشند، و سلطه کفار و اشرار و مفسدان را پذیرا باشند و از جهد و کوشش در راه تعالی و ترقی علمی دریغ ورزند و به اصلاحات امور و رشد اخلاقی دست نیازند. این تصور که انتظار کشیدن برای ظهور و قیام حضرت باعث سستی و فتور و کاستی ایمان می گردد یک بیان باطل و بی ارزش است. مگر معصومان – علیهم السلام – و شاگردان پر تلاش و سخت کوش و پایدارشان به ظهور حضرت قائم – علیه السلام – ایمان نداشتند و یا علما و فقهای بزرگ از صدر اسلام تا کنون به آن بزرگوار و منجی عالم معتقد نبودند، در حالی که یک آن از کوشش و تلاش باز نمی ایستادند، و برای اعلای کلمه اسلام و ترویج احکام و مسایل آن از هیچ ایثار و فداکاری خودداری نمی کردند. هرگز از مسوولیتهای خویش در برابر خداوند متعال و جامعه طفره نمی رفتند و به وظایف الهی و سنگین خود سخت پایبند بودند. نقش

سازنـده و عمیق خویش را بـا نهایت امیـد و آرزو و با کمال کوشـش پیاده می کردنـد. [صـفحه ۶۶] مسـلمانان صدر اسلام از پیامبر بزرگوارمان - صـلی الله علیه و آله و سـلم - شـنیده بودند که اسلام پیش خواهد رفت و فتوحات بس بزرگی را در پیش خواهد داشت تا موجبات نجات بشـریت از دام ستم و ستمگران فراهم گردد. این مژده ها هرگز موجبات سستی و کناره گیری افراد را فراهم نداشت، بلکه بر تلاش و کوشـش شیعیان و پیروان راستین افزوده. پایمردی و مقامت، پایداری و ایثار اوج گرفت و آنان را برای رسیدن به هدف مقاومتر ساخت. در عصر حاضر نیز همه مسلمانان عهده دار مسوولیت بزرگی هستند که باید با استقامت و اراده ای استوار، آن را به انجام برساننـد و موقعیت خویش را در راه اهـداف مقـدس دریابنـد. از کمترین فرصـت ممکن برای رسـیدن به مقصودها به خوبی اسـتفاده کنند، و همیشه در صـحنه ها حضور داشـته باشند و برای تعالی جامعه، همه کوشـش خویش را مصـروف دارند. امر به معروف کنند و نهی از منکرات را برنامه اصلی قرار دهند. باید نشر معروف و امر به کارهای نیک و سازنـده، از اهم وظایف مسـلمانان باشـد و از نفوذ دشـمن در هر شـرایطی جلوگیری به عمل آورند و در برابر هجومهای فکری و فرهنگی و اقتصادی و بی عدالتی و سیاسی و نظامی دشمن به دفاع برخیزند و از اسلام و کیان عزیز اسلامی مواظبت نمایند و شعاع آن را گسترده تر دارند. همه مردم باید هر چه بهتر به خود سازی و دیگر سازی بپردازند تا قابلیت

درک و یاری امام عصر - ارواحنا فداه - در آنان تثبیت گردد تا [صفحه ۶۷] مورد لطف و مرحمت خدای و موجب رضای آن امام عدالت گستر قرار گیرند، و زمینه را هر چه بیشتر برای ظهور و قیام آن بزرگوار فراهم دارند. امیر مومنان، مولای متقیان، سرور آزاد مردان، راهبر پرهیزکاران علی - علیه السلام - از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل فرموده اند که: انتظار فرج حضرت بقیه الله - علیه السلام - برترین عبادتهاست. [۷۹] امام زین العابدین - علیه السلام - فرموده است: غیبت امام دوازدهم - علیه السلام - طولانی می شود، و مردم زمان غیبت او - که معتقد به امامت و منتظر ظهورش باشند. - برتر از مردم همه اعصار خواهند بود. زیرا خداوند متعال، عقل و معرفت و فهم را به حدی به آنان عنایت کرده است که زمان غیبت در نزد آنها مانند حضور امام - علیه السلام - است، و خداوند آنان را در آن زمان به منزله مجاهدان در رکاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - قرار داده است. آنان به راستی مخلص اند و واقعا از پیروان ما هستند و آنهایند که همه مردم را در سر و پنهانی به سوی پروردگار عالم می خوانند. امام سجاد چهارمین معصوم - علیه السلام - فرمودند: در انتظار فرج بودن، بزرگترین فرج است. [۸۰] مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر می نویسد: انتظار، مراقبت حصور و تحقق امر مورد انتظار است. پوشیده نیست که آثار [صفحه ۶۸] انتظار ظهور

حضـرت مهدی – علیه السلام – از اصلاح خود و اجتماع بویژه پیروان امامیه (شیعه) آغاز می شود و انجام می پذیرد و به شرح زیر بـه آن پرداخته می گردد:۱ – انتظـار خود به خود، تمرین و ریـاضت مهمی برای نفس انسـان است. تا آنجا که گفته شـده است: انتظار شدیدتر از مرگ است. و لازمه انتظار، داشتن قوه متفکره و توجه دادن اندیشه و نیرو و جمع کردن خیال به مطلب مورد انتظار می باشد. و این کار خواهی نخواهی دو فایده را در بر می گیرد.الف – افزایش نیروی فکری انسان موجب افزایش توانـایی عمل می گردد.ب – انسان، قدرتمنـدی و تمرکز حواس و نیروی خود را پیرامون موضوع واحـدی می آزمایـد. این دو امر از مهمترین کارهایی است که انسان در معاد و معاش خویش به آنها نیازمنـد است.۲ – انتظار موجب آسانی تحمل مصیبتها و مشکلات می شود. زیرا می داند که در معرض جبران و برطرف شدن است و تفاوت زیادی میان مصیبتی که انسان به جبران آن امید دارد، و مصـیبتی که جبران آن معلوم نیست، وجود دارد. حضرت قائم – علیه السلام – زمین را با ظهور خود از قسط و عدل پر می سازد. (همه مصـیبتها را برطرف می نماید). [صفحه ۶۹] ۳- لازمه انتظار آن است که انسان شوق و علاقه پیـدا می کند که از یاران امام عصـر – علیه السـلام – و پیروان او، بشود. ضـرورت این علاقه مندی کوشـش و تلاش در اصـلاح نفس و تهذیب اخلاق و خود سازی است. تا انسان شایستگی مصاحبت و همراهی آن بزرگوار و جهاد

و مبارزه در حضور آن حضرت را پیدا کند. آری! این امر نیاز به اخلاق اسلامی دارد که امروز در جامعه ما کمیاب است.۴ – همان طوری که انتظار باعث اصلاح نفس انسان می گردد، موجب می شود که فرد به تهیه مقدمات و شرایطی بپردازد تا موجبات پیروزمندی حضرت مهدی – علیه السلام – بر دشمنانش گردد. تحصیل معارف و همه علوم لازمه چنین هدفی است که مقصود نهایی نیازمند آنهاست. بویژه اینکه معلوم شده که غلبه آن بزرگوار بر دشمنان به طریق عادی خواهد بود. [۸۱] مرحوم مظفر می نویسد: انتظار کشیدن برای ظهور مصلح جهان، حضرت مهدی – علیه السلام – و نجات دهنده کسانی که بر حق اند، بدان معنی نیست که مردم در اجرای حقایق دین، دست روی دست بگذارند و کاری برای رسیدن به اهداف انجام دهند. خصوصا در واجبات دینی – مانند جهاد در راه اجرای قوانین دین، امر به معروف و نهی از منکر – نمی توان از خود سلب مسوولیت کرد. چرا که هر مسلمانی در هر حال موظف است که به احکام خداوندی عمل کند و در راه شناخت درست و عمل به آن گام بردارد، و تا توان در خود [صفحه ۷۰] می بیند به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد. هرگز شایسته نیست که به بهانه انتظار مصلح عالم، از انجام واجبات و احکام سرباز زند. چرا که انتظار کشیدن برای ظهور و قیام حضرت، هیچ گونه تکلیفی را از مسلمانان ساقط نمی کند و هیچ عملی را به تاخیر نمی اندازد. [۸۲] بدیهی است که شیعیان بدین ترتیب در

زمان غیبت حضـرت در هر لحظه در آزمایش بزرگی قرار می گیرنـد. از طرف دیگر باید دین خود را درگذر عمر حفظ کنند و از سوی دیگر زمینه سازی نمایند تا در رکاب آن بزرگوار و منجی بشـریت به نصـرت و یاریش بپردازند و اسـلام محمدی – صلی الله علیه و آله و سـلم – را کمک کنند. البته بسیاری از مردم در این آزمون بزرگ موفق نخواهند شد. جابر بن جعفی می گویـد: من به خـدمت حضـرت امـام بـاقر – علیه السـلام – رسـیدم و عرض کردم فرج شـما چه وقت است؟ حضـرت فرمـودند هیهات، هیهات! فرج ما نمی آیـد، تا غربال شویـد. سـپس غربال شویـد. حضـرت سه بار این جمله را تکرار کردند. یعنی مردم کـدر و تیره می رونـد و مردم صاف و صادق باقی می مانند. [۸۳] انتظار این خاصـیت را در خود دارد که انسانها بعـد از انجام وظایف و کوشـش، هرگز یاس و ناامیـدی را در خویش راه ندهند و منتظر باشـند که فرج آن منجی عالم از طرف خداوندگار بزرگ جهان [صفحه ۷۱] برسـد. از دیگر آثار بزرگ و مهم غیبت این است که بشـریت، توانمندی خود را در این دوران می آزماید و به تجربه در می یابد، که بدون وحی، الهام و امدادهای غیبی نمی توان کاروان بشـریت را به مقصد و هدف اصـلی و نهایی – که همان قرب به خـداست. – رسانید و سـرانجام در برابر وحی و تعلیمات الهی و آسـمانی سـر تسـلیم فرود آورد و به آنچه غایت اهداف بشریت است نایل آید. [صفحه ۷۲]

فواید وجود امام در غیبت

آن دسته از افرادی

که از فلسفه وجودی امام معصوم – علیه السلام – به خوبی اطلاع ندارند می پرسند: فایده امام در عصر غیبت چیست؟ اینان نمی دانند که مقصود از آفرینش جهان چیست و هستی آن گاه کامل است که حجت و معصوم الهی وجود داشته باشد. تا به معرفت کامل خود به عبادت در پیشگاه قرب ربوبی بپردازد. آن گاه که فرشتگان به اصل خلقت انسان اعتراض کردند و فسادها و تباهیهای او را با اطاعتها و فرمانبرداریش مقایسه می نمودند و ترجیحی برای آفرینش انسانها نمی دیدند و می گفتند: پروردگارا! آیا کسانی خواهی گماشت که در روی زمین فساد کنند و خونها ریزند، حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. خداوند متعال با نشان دادن علم و آگاهی آدم – علیه السلام – نسبت به حقایق جهان و ملکوت آن – که سرانجامش موجب معرفت و شناخت کامل خدای [صفحه ۷۳] منان و بندگی و عبادت او می گردد. – آنان را قانع و آن گاه ساکت ساخت. وقتی که حضرت آدم – علیه السلام – علم خود را به فرمان خداوند از برای فرشتگان آشکار ساخت، و آنان با حقیقت وجودی، حجتهای الهی، منزلت و شانشان در نزد خدای بزرگ آشنا شدند، دریافتند که تسبیح و تقدیسشان قابل قیاس با تسبیح اولیاء و حجج الهی نیست، و چون این برجستگان روی زمین از افراد بشرند. آفرینش نوع بشر بجا و بایسته و شایسته است و ترجیح دارد. بنابر این، وجود این انسانهای برجسته و برگزیده است که فلسفه آفرینش را قانع کننده جلوه می دهد. تا جایی

که همه فرشتگان در برابرش سر تسلیم فرود می آورند. چرا که عبادت این بزرگواران بی مانند است. هیچ عبادتی جای مناجات و نیایش آنان را نمی گیرد و نمی تواند سجاده ای به گستردگی سجاده آنها تقرب به خدای بزرگ را میسر و مهیا دارد. همان طوری که وجود حجتهای الهی برای آغاز آفرینش و پیدایی نوع بشر قانع کننده بود، در ارائه حیات و استمرار سلسله بشریت نیز پسندیده و پذیرنده است. باید همیشه و در همه اعصار، حجت الهی در جامعه انسانی وجود داشته باشد. اگر نعمتهای جهان اینک شامل حال ما می شود و ما از آن برخوردار هستیم از برکت وجود این بزرگوار و شایستگان است. اگر این بهترین مخلوق و بایستگان بشریت نمی بودند، ما خلق نمی شدیم و هم اکنون که لباس هستی بر [صفحه ۷۴] تن داریم، اگر کسی از آن برگزیدگان خدا نباشد باز ما به عدم و نیستی خواهیم پیوست. یعنی به برکت آن معصوم بزرگوار است که خداوند جهان را برای ادامه راه باقی می گذارند. بنابر این حجج الهی نه تنها در معارف و علوم ولی نعمت ابناء بشرند، بلکه در نعمتهای هستی نیز ولی نعمت هستند و بر همه بشریت منت دارند. در زیارت جامعه می خوانیم: ای ولی نعمتهای من! من نمی توانم ستایش و ثنای شما را بکنم و آنها را شمارش نمایم و نمی توانم کنه حقیقت شما را به مدح آورم و ما از توصیف قدر و منزلتتان ناتوان و عاجز هستیم. شما نور خوبان و هادی نیکان و حجتهای خداوند جبارید. و خدای به خاطر شما

آفرینش را آغاز کرد و از برای شما جهان را پایان می دهد. به احترام شما باران فرو می ریزد و به جهت شما، آسمان را از فرو ریختن بر زمین باز می دارد و به خاطر شما گرفتاریها و غم و اندوهها را رفع می کند و سختی و ناراحتیها را برطرف می سازد. امام کاظم – علیه السلام – از پدر بزرگوارش امام صادق – علیه السلام – نقل می کند و می فرماید: خدای بزرگ و عزیز و جلیل به نسبت معرفت و عبادت ما عبادت می شود و اگر ما نبودیم عبادت خدا انجام نمی شد. [۸۴] در روایات زیادی مذکور است هرگز زمین خالی از امام معصوم [صفحه ۷۵] – علیه السلام – نخواهد بود. [۸۵] امام باقر – علیه السلام – فرمودند: به خدا قسم! خداوند زمین را – از آن هنگام که آدم را قبض روح فرمود. – به حال خود رها نکرده است، مگر آن که در آن امامی بوده باشد که مردم به وسیله او به سوی خداوند هدایت می شوند. و او حجت خدای بر روی زمین و بر مردم است و زمین بدون امام – که حجت خدا بر مردم است. – باقی نمی ماند. [۸۶] مساله دیگر، هدایت معنوی حضرت امام – علیه السلام – است. همان طوری که امام معصوم – علیه السلام – در مرحله اعمال ظاهری، هادی و راهنماست، در زمینه حیات معنوی نیز هدایتگر است و حقایق اعمال با راهنمایی او سیر می کنند. خداوند متعال در سوره انبیاء آیه ۷۲ می فرماید: آنان را امامانی قرار دادیم

که به وسیله امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک را به ایشان وحی کردیم. و نیز در سوره سجده آیه ۲۴ آمده است: ما بعضی از آنان را امامانی قرار دادیم که به وسیله امر ما راهنمایی کنند چون صبر کردند... علامه طباطبائی می نویسد: از این گونه آیات استفاده می شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری (که به عهده دارد. (دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است، که از سنخ عالم امر و تجرد می باشد [صفحه ۷۶] و به وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش در قلوب شایسته مردم تاثیر و تصرف می نماید و آنان را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می کند. [۸۷] بعضیها اعتراض می کنند و می گویند شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می دانند و غیبت امام، ناقض این غرض است. زیرا امامی که به واسطه غیبتش، مردم هیچ گونه دسترسی به وی ندارند، فایده ای بر وجودش مترتب نیست. اینان حقیقتا به معنی امامت پی نبرده اند. زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری برای مردم نیست. امام چنان که وظیفه راهنمایی ظاهری مردم را به عهده دارد، همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده خواهد داشت. اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می دهد. بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تاثیری ندارد و امام از راه

باطن به نفوس و ارواح مردم اشـراف و اتصال دارد. اگر چه موقع ظهور و اصـلاح جهانیش تا کنون نرسیده است. [۸۸] مرحوم خـواجه نصـیرالدین طوسـی – رحمه الله علیه – می فرمایـد: وجود امـام لطف است و تصـرف او در امور، لطف دیگری است و عـدم تصرف او از ناحیه خود ماست. [صـفحه ۷۷] خلافی در سودمنـدی خورشـید نیست. اگر مردم از آن دوری می کننـد، اشـکالی متوجه وجود خورشـید نخواهد بود. و کوتاهی از عمل خود مردم است چرا که از خورشـید وجودش دوری جسـتند و خود را از تابش آن پنهان ساختنـد و باز نبایـد گمان کنند هیچ اسـتفاده ای از خورشـید نمی برند. چرا که اگر خورشـید وجود نداشت، مردم حتی در پناهگاههای خود نمی توانسـتند زندگی کنند، و همین خورشیدی که از آن دوری جسته اند و از تابش مسـتقیم آن خود را پنهـان داشـته انـد امکان کار و فعالیت و تغـذیه و حیات را برای آنان فراهم ساخته است. امام غایب – علیه السـلام – در روایـات به خورشـید پشت ابر تشبیه شـده است. سـلیمان اعمش از حضـرت امـام صـادق – علیه السـلام – پرسـید: چگونه مردم از حجت خـدا که غـایب است اسـتفاده می کننـد؟ امام فرمود: همان طوری که از خورشـید پشت ابر اسـتفاده می کنند. [۸۹] جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسـلام – صـلی الله علیه و آله – سوال کرد: آیا شیعیان در زمان غیبت از امام غایب نفعی می برند؟ رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – فرمود: آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرده

است، آنان به نور او روشنی می گیرند و به وسیله ولایتش نفع می برند. مانند سود بردن از خورشید، هر چند ابرها خورشید را پوشانده باشند. [۹۰] . [صفحه ۷۸] علاوه بر این امام زمان - ارواحنا فداه - هر سال در مراسم حج شرکت می فرمایند و در مجالس و محافل رفت و آمد دارند و چه بسا معضلات و مشکلات بعضی از مومنان و صالحان را بی واسطه یا با واسطه حل کنند. حتی امکان دارد که مردم او را ببینند، اما او را نشناسند، ولی امام - علیه السلام - آنان را می بیند و می شناسد، و بعضی از صالحان و شایستگان را مورد لطف و عنایت و مرحمت خود قرار می دهد. بسیاری از مردم در غیبت صغری و کبری به دیدار و ملاقات آن بزرگوار و امام همام نایل شده اند. و معجزات و کراماتی نیز از آن گرامی دیده اند و مشکلاتشان حل شده است. مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر می نویسد: کتب اخبار به ما اطلاع می دهد که جماعتی حضرت را در زمان غیبت مشاهده کرده اند و به خدمتش مشرف شده اند و این با آنچه وارد شده است که مدعی مشاهده - امام زمان علیه السلام - را تکذیب کنید منافات ندارد. زیرا مقصود از آن روایت به قرینه ابتدای همان روایت، تکذیب مدعی نیابت خاصه است. چه سوالها که امام در غیبت کبری پاسخ داده است و چقدر مشکلات دینی و دنیوی که مردم را از آنها نجات بخشیده و چه بیمارانی که شفا داده و بیچارگان و درماندگانی که

از فقر رهـایی داده و چه بسـیار در راه مانـده و سـر گردانانی را که هـدایت و راهنمـایی فرموده و تشـنگانی را سـیراب ساخته و ناتوانی که [صفحه ۷۹] دستگیری کرده است. این کتابها و دفترهایی که در دورانهای تاریخی مختلف و در نقاط گوناگون به دست افراد مورد اطمینـان و اعتمـاد که یک دیگر را نمی شـناختند تالیف شـده است، آن قـدر در آنها حکایاتی ذکر شـده که شاهد گفتارهایی است که قابل شمارش نیست. [۹۱] . [صفحه ۸۰]

معجزات امام عصر در غیبت صغری

کرامات و معجزاتی که از ناحیه امام عصر - علیه السـلام - در زمان غیبت صـغری مشاهد می شد، موجب استواری و پایداری ایمان و تقوای شیعیان در نقاط مختلف بود. بسیار اتفاق می افتاد که پیروان و ارادتمندانش از راههای دور و نزدیک به سامرا و بغـداد می آمدند و به وسـیله نایبان خاص با امام - علیه السلام - تماس می گرفتند و معجزات و کراماتی نیز می دیدند و آنجا را ترک می کردنـد. معجزات حضـرت در این زمان به قدری زیاد بود که ذکرشان در این اندک نمی گنجد و نیاز به کتاب یا کتابهـای جـداگانه دارد. مرحـوم شـیخ طوسـی - رحمه الله علیه - می گویـد: معجزاتی که از آن امـام بزرگوار در زمـان غیبت بوقوع پیوسـته است، بیش از حد شمارش است. [۹۲] به عنوان نمونه به چنـد مورد اشاره می کنیم: [صـفحه ۸۱] ۱- عیسی بن نصـر می گویـد: علی بن صـیری برای حضـرت امام - علیه السـلام - نامه ای نوشت و کفنی را برای خود درخواست نمود. آن گاه از جانب حضرت، پاسخ

نـامه داده شـد که تو در سـال هشـتاد (مقصود سـال دویست و هشـتاد هجری و یا سن هشـتاد سالگی است). به آن نیاز خواهی داشت. و او در سـال هشـتاد وفـات یـافت و امـام - علیه السـلام - کفنی را پیش از مرگش از برای آن مرد خـدا و پیرو راستین مکتب اسلام فرستاده بود. [۹۳] .۲- علی بن محمد می گوید: فرمانی از طرف آن بزرگوار رسـید که شـیعیان را از زیارت قبور ائمه در کاظمین و کربلا نهی فرمود و در این زمینه سـفارش موکـد نمود. مـدتی از آن نگذشـته بود که وزیر خلیفه، باقطانی را خـواست و به او گفت: که بنی فرات (افرادی از وابسـتگان وزیر بودنـد. (و اهـالی برس (برس مکـانی بین حله و کـوفه بود. (را ملاقـات کنـد و به آنـان بگویـد که مقـابر قریش را در کـاظمین زیارت نکننـد. زیرا خلیفه فرمان داده است که ماموران مراقب باشـند هر کسـی به زیارت ائمه - علیهم السلام - برود. آنان دستگیر نمایند. [۹۴] .۳- نواده ابوجعفر محمـد بن عثمان - دومین نـایب خـاص امـام - می گویـد: گروهی از خـانواده نوبخـتی از ابوالحسن بن کثیر نوبختی و ام کلثوم دختر ابوجعفر محمـد بن عثمان برایم نقل کرده اند: اهالی قم اموالی را [صـفحه ۸۲] برای ابوجعفر فرسـتادند تا او به امام غایب - علیه السلام - برساند. آورنـده اموال در بغـداد به خـانه پـدرم، ابوجعفر آمـد و آنچه را آورده بود به او تسـلیم کرد و چون خواست برگردد. ابوجعفر گفت: از اموالی که به تو واگذار کرده اند تا به ما برسانی چیزی باقی مانده است، و

آن در کجاست؟ او گفت. سرور من! هیچ چیزی در نزد من باقی نمانده است و همه را به شما تسلیم داشته ام. ابوجعفر گفت: چیزی باقی مانده است. اکنون به نزد اثاث و کالای خود بازگرد و جستجو کن و آنچه را به تو سپرده اند به خاطر بیاور. آورنده کالاـ برگشت و چند روزی به تفکر و کنکاش پرداخت. چیزی و نشانه ای به خاطر نیاورد، و کسانی که همراهش بودند به چیزی دست نیافتند و ره به جایی نبردند که به او بگویند و در این زمینه یاریش کنند. ناچار نزد ابوجعفر بازگشت و گفت: چیزی در نزد من باقی نمانده است و هر آن چه را که به من سپرده بودند به شما بازگردانده ام. ابوجعفر گفت: به تو گفته می شود آن دو لباس سردانی (نوعی لباس از منسوجات بزرگی در دریای مغرب است. (که فلان شخص به تو داده بود چه شد؟ آن مرد گفت: آری! به خدا سوگند که درست است. من آنها را فراموش کردم. تا جایی که کاملا از خاطرم رفته بودند. اکنون هم نمی دانم که آنها را کجا گذاشته ام. [صفحه ۸۳] دوباره برگشت و کالاهایی که همراهش بود گشود و جستجو کرد و از هر کسی که کالایی برایش برده بود، خواست تا آنان نیز در این زمینه جستجو کنند. اما لباسها پیدا نشدند. آن مرد به نزد ابوجعفر بازگشت. ابوجعفر فرمود: به تو گفته می شود به نزد فلاـن مرد پنبه فروش برو که دو عدل پنبه برایش بردی و یکی از آن دو عدل را که روی آن فلان و

فلان نوشته شده است، بگشا. آن دو لباس در عدل پنبه خواهند بود. مرد از این خبر ابوجعفر شگفتزده و حیران شد و خود به آنجا برگشت و آن عدل را گشود و دو لباس را در آن یافت. به نزدیک ابوجعفر آورد و تسلیم او کرد و گفت من آنها را فراموش کرده بودم. زمانی که بارها را می بستم. این دو لباس باقی ماندند و من آنها را در یک طرف عدل پنبه قرار دادم، تا محفوظ تر باشند. آن مرد، این واقعه عجیب و شگفت آور را که از ابوجعفر دیده و شنیده بود، در همه جا نقل می کرد. این مرد با ابوجعفر هیچ آشنایی نداشت و فقط اموال به وسیله او فرستاد شده بود. چنانکه بازرگانان چیزهایی را برای طرف معاملات خود به دست افراد مطمئن می فرستند، و همراه این کالا نامه ای هم نبود که به ابوجعفر داده باشد. زیرا وضعیت در زمان معتضد عباسی بسیار دشوار و سخت بود، و از شمشیرشان خون می چکید و همه امور حضرت در میان خاصان [صفحه ۸۴] سری و پنهانی بود و آورندگان از آنچه نزد ابوجعفر ارسال می شد خبر نداشتند. فقط به آنان گفته می شد که این کالا را به فلان مکان ببرند و تسلیم کنند، بدون آن که آنان را از چیزی آگاه سازند، و یا نامه ای را با او همراه دارند، تا مبادا، کسی از فرستندگان اموال آگاهی یابد. [۹۵] .۴- محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی می گوید: وقتی که امام ابوجعفر عسکری - علیه السلام - وفات یافت، شک و تردید

در مورد وجود امام غایب – علیه السلام – مرا فراگرفت، و در این هنگام اموال فراوانی از سهم امام یا غیر آن در نزد پدرم گرد آمده بود و پدرم آن اموال را حمل کرد تا به امام – علیه السلام – برساند. این سفر با کشتی صورت گرفت و من نیز به بدرقه او بیرون آمده بودم. درد شدیدی بر پدر عارض شد و به من گفت: فرزندم! مرا بازگردان که مرگ من فرا رسیده است و در کار این اموال از خدا بترس وقتی که به من وصیت و سفارش لازم را کرد از دنیا از درگذشت و به دار باقی شتافت. با خود گفتم پدرم کسی نیست که مرا به چیزی وصیت کند که نادرست باشد. این اموال را به عراق می برم و در کنار رودخانه، خانه ای کرایه می کنم و به هیچ کسی خبر نمی دهم. اگر چیزی مثل آنچه در زمان امام حسن عسکری – علیه السلام – آشکار می شد، برایم آشکار شود، اموال را می فرستم و گر نه همه را صدقه می دهم. آن گاه به عراق آمدم. خانه ای را در کنار رودخانه اجاره کردم. [صفحه ۸۵] چند روزی را در آنجا به سر بردم که فرستاده ای به نزد من آمد. نامه ای آورد که در آن چنین نوشته شده بود: ای محمد! همراه تو اموالی چنین و چنان – که تمام نشانه های آنها داده می شد. – در درون بارهایی چنان و چنین قرار دارد. در این نامه درباره همه اموال که آورده بودم و کاملا از جزئیات آن

آگاه نبودم شرح داده بود. من اموال را به آن فرستاده تحویل دادم. چند روزی دیگر در آنجا ماندم و در این مدت هیچ کسی سراغ مرا نمی گرفت. غمگین و افسرده و اندوهگین شدم. تا اینکه نامه دیگری به دستم رسید و در آن آمده بود: ای محمد! تو را قائم مقام پدرت قرار دادیم. - خدای را سپاسگزار باش -. [۹۶] .۵- حسن بن فضل یمانی می گوید: من به شهر سامرا آمدم. کیسه ای که در آن چند دینار و دو پارچه بود از طرف امام - علیه السلام - برایم آمد. من آنها را بازگرداندم و با خود گفتم: منزلت و مقام من در نزد آنان همین حد است و تکبر و غرور مرا فراگرفت و اما بعد از این کار و عمل خود پشیمان شدم. سپس نامه ای نوشتم و از رفتار و عمل خویش پوزش خواستم و نیز به درگاه خداوندگار حق استغفار نمودم و در خلوت با خود گفتم: به خدا سوگند می خورم که اگر کیسه دینارها را به من بازگردانند، من آن را نمی گشایم و خرج نمی کنم تا آنها را به نزدیک پدرم ببرم که او در این مورد از من داناتر است. [صفحه ۸۶] پیامی از سوی امام به وسیله آن فرستاده. - که قبلا کیسه را برای من آورده بود. - به من داده شد: تو کار نادرستی انجام دادی که به او نگفتی. ما گاهی با دوستان و پیروان خود چنین می کنیم و زمانی آنان از ما چنین چیزهایی را می خواهند تا بدان تبرک جویند. تو خطا کردی

هـدیه و احسـان مـا را نپـذیرفتی و چون از خداونـد متعال طلب آمرزش نمودی و اسـتغفار به درگاهش آوردی، خـدا تو را می بخشاید. حال که تصمیم و نیت تو آن است که در دینارها تصرف نکنی و در سفر هم خرج ننمایی، بنابر این، بار دیگر آنها را نفرسـتادیم. ولی دو پارچه را لازم داری تا به وسـیله آنها محرم شوی. (آنها را لباس احرام خود قرار دهی). [۹۷] .۶- محمد بن سوره قمی - رحمه الله علیه - که از مشایـخ و بزرگـان اهـل قم بود، نقل می کنـد: علی بن حسـین بابویه با دختر عموی خود - دختر محمـد بن موسـی بـابویه - ازدواج کرد. امـا او فرزنـدی به دنیا نیاورد. به همین علت نامه ای را به جناب حسـین بن روح سومین نایب خاص امام غایب - علیه السـلام - نوشت و طلب کرد که امام - علیه السـلام - دعا فرماینـد خداوند متعال از برای او فرزند فقیهی عنایت فرماید. بعد از مدتی از سوی حضـرت پاسخی آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی یافت. اما به زودی مالک کنیزی دیلمی می شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد. [صفحه ۸۷] محمد فرزند علی بن حسین بابویه که به دعـای امـام عصـر - علیه السـلام - متولـد شـد، همـان شـیخ صـدوق - رحمه الله علیه - معروف به ابن بابویه است. او از علمـای بزرگ شـیعه در قرن چهـارم هجری است که صـاحب تالیفـات ارزشـمند و گرانقـدری است. مرحوم محـدث قمی می نویسد آن مرد خدا و بزرگوار حدود سیصد تالیف دارد. از آن

جمله می توان کتاب من لا یحضره الفقیه و توحید، خصال اکمال الدین، عیون اخبار الرضا و... نام برد. مرحوم شیخ صدوق در سال (۳۸۱ هجری) وفات یافته است آن مرد خدای در شهر ری در گورستان معروف به ابن بابویه مدفون است و آرامگاهش زیارتگاه مسلمانان است. [صفحه ۸۸]

دیدار با امام

مرحوم شیخ طبرسی در کتاب اعلام الوری گروهی را که به زیارت و درک معجزات امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - موفق و نایل شده اند بر می شمرد و به ذکر نامشان و شرح دیدار آنان می پردازند و می فرماید: سیزده نفر آنان از وکلا و کارگزاران امام در بغداد، کوفه، اهواز، قم، همدان، ری، آذربایجان و نیشابور بودند و حدود پنجاه نفر از اهالی بغداد و همدان و دینور اصفهان، حمیره، قم، ری و قزوین و جاهایی دیگر بودند. مرحوم حاجی نوری از علما و دانشمندان بزرگ اوایل سده قرن چهارم، مولف کتاب معتبر - مستدرک الوسایل - در کتاب شریف نجم الثاقب متجاوز از یک صد و بیست نفر را - اضافه بر آن چه که مرحوم طبرسی بدان اشاره فرموده است، نام می برد که یا حضرت مهدی - علیه السلام - را مشاهد کرده اند و یا معجزه ای از آن [صفحه ۸۹] حضرت دیده اند و یا در هر دو مورد معین به دیدار و معجزه موفقیت داشته اند. چنانکه بعضی از بزرگان و شیعیان و علمای بزرگوار، نام و داستان افرادی را که در غیبت کبری خدمت امام - علیه السلام - شرفیاب شده اند و کراماتی را که از آن

بزرگوار در بیداری یا خواب مشاهده کرده اند، آنها را در تالیفات خویش گرد آوری کرده اند. از آن جمله کتابهای کشف الاستار، بحار الانوار جلد سیزدهم از چاپ قدیم و جلد پنجاه و یکم از چاپ جدید و دار السلام را می توان نام برد. مرحوم حاجی نوری - رحمه الله علیه - در باب هفتم از کتاب نجم الثاقب صد حکایت از این موارد را نقل می کند. او در ابتدای کتاب خود می نویسد: آنچه را که در این باب یاد آوری و ذکر خواهیم نمود از معجزات آن حضرت باشد که کافی و شافی است. بسیاری از آنها به سند اتقن (محکم)، اصح (صحیح) و اعلا (معتبر) است، و با تامل صادقانه در آنها، حاجتی نیفتد به مراجعه معجزات سابقه و کتب قدیمه. و می افزاید: آنچه در ایشان - ناقلان حکایت - رعایت نمودیم، صدق و دیانت است. نقل نکنیم هر چه را که از کسی شنیده ایم. بلکه بعون الله در جهت صدق و وثاقت در نقل، همه شریک اند و بسیاری از آنها صاحبان مقامات عالیه و کرامات باهره اند. [صفحه ۹۰] تشرفات دیگری نیز بعد از حاجی نوری برای افرادی اتفاق افتاده که عالم بزرگوار آقای لطف الله صافی در کتاب اصالت مهدویت صفحه ۷۰ چند نمونه از آنها را نقل کرده است. اکنون در این نوشتار به نقل یک حکایت از نجم الثاقب اکتفا می کنیم: عالم فاضل و دانشمند علی بن عیسی اربلی که از بزرگان و علمای شیعه متوفی به سال ۶۹۲ هجری و مولف کتاب معتبر کشف الغمه که در تاریخ و

فضایل پیامبر – صلی الله علیه و آله و سلم – و ائمه – علیهم السلام – است [۹۸] ، می فرماید: جماعتی از برادران عزیز و مورد اطمینان به من خبر دادند که شخصی در بلاد حله بود، که او را اسماعیل بن عیسی بن حسن هرقلی می گفتند. این فرد از اهالی قریه ای به نام هرقل بوده است که در زمان من وفات یافت. من او را ندیدم – اما – پسرش شمس الدین از برای من حکایت کرد و گفت که پدرم چنین می فرمود که در وقت جوانی از ران چپ او چیزی بیرون آمد که آن را توثه می گویند، و اندازه آن به حد یک مشت آدمی بود و در هر فصل بهار می ترکید، و از آن خون و چرک بیرون می جهید و این درد و رنج او را از همه کارها و فعالیتها باز می داشت. به همین علت در حله به نزد رضی الدین علی بن طاووس رفت و از این درد و مسئله خود شکوه و شکایت نمود. آن سید بزرگوار جراحان حله را به حضور خواند تا در درمان آن بکوشند آنان زخم را دیدند و گفتند. این توثه بر بالای رگ اکحل (ورید میانی دست) بر آمده است و علاج و درمانی [صفحه ۹۱] برای آن نمی باشد. مگر آن که آن را قطع کنیم. در این حال شاید رگ اکحل نیز بریده شود. وقتی که آن رگ پاره گردد اسماعیل زنده نمی ماند و در این بریدن خطری بزرگ وجود دارد و ما مرتکب چنین عملی نمی شویم. آن

گاه سید به اسماعیل گفت من در آینده به بغداد می روم. تو نیز در اینجا باش تا شما را همراه خود بدانجا ببرم و به طبیبان و جراحان بغداد نشان بدهم. شاید اطلاعات آنان در این باره بیشتر باشد و بتوانند تو را علاج و درمان نمایند. سید و او به بغداد آمدند. او اطبا را طلب کرد همه آنها همان تشخیص اول را مطرح کردند و عذری که قبلا گفته شده بود بار دیگر بیان گرید. اسماعیل از این مسئله دلگیر شد. سید به او گفت: حق تعالی نماز تو را با وجود این نجاست که با آن آلوده هستی مورد قبول قرار می دهد. ای اسماعیل! صبر کردن در برابر این درد و رنج بدون اجر و پاداش نمی ماند. اسماعیل گفت: حال که چنین است از برای زیارت به سامرا می روم. استغاثه و پناه به ائمه هدی می برم. آن گاه رو به سوی سامرا کرد. پدرم نقل کرد: وقتی به مشهد منور – منظور حرم در شهر سامرا است. – رسیدم و به زیارت و دیدار امامان بزرگوار نایل شدم. به سرداب (مکانی است در حرم عسکریین – علیهما السلام – در سامرا که جزء خانه حضرت امام هادی و حسن عسکری – علیهما السلام – بوده است و امام زمان – علیه السلام – در آنجا دیده شده است). [صفحه ۹۲] رفتم و شب را در آنجا گذراندم و در بارگاه حق تعالی بسیار نالیدم و اشک بردیدن باریدم و به صاحب الامر استغاثه کردم. صبح به سوی دجله روان شدم و جامه خود را شستم و

غسـل زيـارت كردم و ابريق (آفتـابه) را از آب پر كردم و به طرف مشـهد روان شـدم تـا بـار ديگر زيـارت كرده بـاشم. به قلعه نرسـيده بـودم كه چهـار سوار را ديـدم كه به طرف من مى آينـد، و چون جمعى از بزرگـان و شـريفان در حوالى مشـهد خـانه داشـتند گمان كردم كه آنان نيز از همين افراد هسـتند. وقتى كه به من رسـيدند، ديـدم كه دو جوان شمشـير حمايل كرده انـد. يكى از آنها تازه موى بر صورتش آشـكار شده و ديگرى پير و پاكيزه و منظم بود، كه نيزه در درست داشت و يكى شمشـيرى بر پهلو آويزان كرده و فرجى (نوعى لباس و جبه) بر بالاى آن پوشـيده بود و تحت الحنك (دنباله عمامه كه از زير چانه و گلو گذرانـده باشـند و بـه پشـت افكننـد. (بسـته و نيزه بـه دسـت گرفته است. پس آن پير، در دست راست قرار گرفت و بن نيزه را برزمين گذاشت و آن دو جوان در طرف چپ ايستادند و صاحب فرجى در ميان راه مانده بود. آنان بر من سلام كردند. جواب سلامشـان را بگفتم. فرجى پوش گفت: آيـا فردا روانه مى شوى؟ گفتم. آرى! فرجى پوش گفت: به نزد من آى تا ببينم كه چه چيز تو را رنج و آزار مى رساند؟ به خاطرم رسيد كه اهل باديه - بيابان نشين - احترازى از نجاست نمى كنند و من غسل كرده ام و چهره را آب كشـيده ام و هنوز [صفحه ۹۳] جامه تر است. اگر دسـتش به من نرسد بهتر خواهد بود. در اين فكر و انديشه بودم كه آن بزرگوار

خم شد و مرا به طرف خود کشانید و دستش را بر آن جراحت من نهاد و فشاری بر آن وارد کرد که به شدت دردم آمد و بعد قد راست کرد. در همین حال آن مرد پیر گفت: ای اسماعیل آیا رستگار شدی؟ گفتم: آری رستگار شدم. در نهایت شگفتی و تحیر قرار گرفتم که این مرد خدای چگونه نام من را می داند و بیان کرد؟ دو باره آن پیرمرد که به من گفته بود خلاص شدی و رستگاری یافتی، گفت: ای اسماعیل! - او - امام است. امام. من به سرعت به طرفش روان شدم و بر رکابش بوسه زدم. امام - علیه السلام - حرکت کرد و من در کنارش می رفتم و گریه و زاری سر می دادم و بی تابی می کردم. آنگاه آن بزرگوار به من فرمود: برگرد. گفتم: هرگز از تو جدا نشوم. حضرت اشاره فرمود: برگرد که مصلحت تو را برگشتن خواهد بود. من همان حرف اول را تکرار کردم. سپس آن شیخ گفت: ای اسماعیل! شرم نمی کنی وقتی که امام دو باره شما را به برگشتن دعوت فرمود، اما شما خلاف قول و عمل امام انجام می دهی؟ این سخن آن شیخ بزرگوار در من اثر عمیق گذاشت و سپس ایستادم و چون چند قدمی از من دور شدند، باز روی به من کرد و فرمود: چون به بغداد [صفحه ۹۴] رسیدی، مستنصر خلیفه عباسی تو را طلب کند، در خواستش را قبول مکن و به فرزندم، رضی (جناب سید بن طاووس) بگو که چیزی در مورد تو به علی بن عرض بنویسد.

و من به او سفارش می کنم که هر آنچه را بخواهی به تو بدهد. من در همان جای خود ایستاده بودم، تا اینکه آن حضرت از نظر و دید من غایب شدند، و من دریغ و افسوس زیادی خوردم و اشک حسرت بر دیده باریدم و دقایق و ساعتی متحیر در آنجا بنشستم و بعد از آن به مشهد برگشتم. وقتی که اهالی مشهد مرا دیدند. گفتند حال تو متغیر و دگرگون شده آیا اذیت و آزاری به تو رسیده است. گفتم: نه. گفتند: با کسی جنگ و ستیزه داشته ای؟ گفتم: نه. اما شما بگویید که آیا سوارانی را که از اینجا عبور کردند، دیدند؟ آنان گفتند: این سواران از بزرگان و صالحان - اهالی اطراف حرم - می باشند؟ گفتم: یکی از آنان حضرت امام - علیه السلام - بود. پرسیدند: - کدامیک؟ - گفتم: صاحب فرجی. گفتند: زخم خود را به او نشان دادی؟ گفتم: بلی! آن بزرگوار، جراحت را فشرد و سپس محل زخم درد [صفحه ۹۵] گرفت. پس ران من را بازکردند که اثری از آن جراحت نبود و من وحشت کردم و به شک و تردید افتادم. آنان در حال هراس بودند که ران دیگرم را گشودم. نشانه ای از زخم و جراحت نیافتم... صدای فریاد حاضران و مردم به گوش ناظر بین النهرین (کسی که از طرف حکومت در بین النهرین نظارت داشت و گزارش امور آنجا را به مرکز می رساند. (رسید. او در آنجا حضور یافت و همه ماجرا را شنید. سپس محل را ترک کرد تا این اتفاق را بنویسد و گزارش دهد.

من شب را در آنجا گذراندم و صبح تعدادی از مردم مرا مشایعت کردند و دو نفر را همراه من روانه ساختند و افراد دیگر برگشتند. روز دیگر به شهر بغداد رسیدم. افراد زیادی بر سر پل جمع شده بودند و منتظر ورود من بودند. هر کسی که می رسید، آنان از اسم و مشخصاتش پرسان می شدند. وقتی که من و همراهانم بدانجا رسیدیم و نام مرا شنیدند، به طرف من هجوم آورند... از شدت و فشار جمعیت نزدیک بود که روح از تنم جدا شود که سید بن طاووس با جمع یارانش به من رسیدند و مردم را از اطراف من دور ساختند. بعدا متوجه شدم که همان ناظر بین النهرین نامه نوشته بود و مشاهدات و قضایا را به بغداد ارسال داشته و ایشان را از این حادثه با خبر کرده بود. آنگاه سید روی به من کرد و فرمود. آن مرد تو هستی که می گویند شفا یافته ای؟ و این غوغا و فریاد را در این شهر به [صفحه ۹۶] راه انداخته ای؟ گفتم: بلی! سید از اسب پایین آمد و ران مرا بازکرد در حالی که قبلا زخم را در من دیده بود از آن اثری مشاهد نکرد. ساعتی غش کرد و بیهوش شد. وقتی که به هوش آمد، گفت: وزیر مرا طلبیده است و گفته است: ناظر از مشهد نامه نوشته است: می گویند ماجرای عیسی هرلی به سید بن طاووس مربوط می شود. به همین خاطر زود خبری از اسماعیل به من برسان. سید بن طاووس مرا با خود به نزد آن وزیر که از اهالی

قم، بود برد و گفت: این مرد برادر من و از بهترین اصحاب و یاران من است. وزیر به من اشاره کرد و گفت: قصه و حادثه را برایم نقل کن. آن حادثه عظیم و ارزشمندی که بر من گذشته بود از ابتدا تا پایان برای او بیان داشتم. سپس وزیر فورا کسانی را برای آوردن اطبا و جراحان فرستاد تا حاضر شوند. وقتی که همه آنها حضور یافتند، وزیر فرمود: آیا شما زخم و جراحت این مرد را دیده بودید. آنها گفتند: آری. وزیر پرسید: چگونه می توان آن جراحت را درمان کرد. همه آنان به اتفاق گفتند: علاج آن فقط از طریق بریدن میسر است، و نیز اگر آن را قطع کنند مشکل می توان باور داشت که او زنده بماند. وزیر گفت. اگر قضا و تقدیر چنین باشد که او نمیرد، چند روز طول خواهد کشید که جراحت او بهبود یابد؟ [صفحه ۹۷] اطبا گفتند: حد اقل تا دو ماه اثر ان زخم باقی خواهد ماند، و بعد از آن شاید جراحت دمل بهبود یابد، و لیکن در جای آن یک گوی سفید خواهد ماند و مویی نیز در آنجا نخواهد رویید. وزیر پرسید: چند روز ملاقات شما با او گذاشته است؟ آنان گفتند: حدود ده روز از دیدار ما با او می گذرد. سپس وزیر همه اطبا را در کنار خود نشاند و ران مرد را برهنه کرد. آنها دیدند که با ران دیگر آن مرد هیچ تفاوتی ندارد و اثری از آن جراحت باقی نمانده است. در همین هنگام یکی از آن اطباء که از قبیله نصاری بود. فریادی

برکشید و گفت: به خدا سوگند این شفا یافتن و درمان شدن نیست. مگر آنکه از معجزات حضرت مسیح عیسی بن مریم – علیهما السلام – باشد. وزیر گفت: شما در این عمل مهم دخالتی ندارید. اینک من می دانم که از طرف چه کسی این امر صورت گرفته است؟ باری، این خبر مهم به خلیفه رسید و وزیر خود را به حضور طلبید وزیر نیز به هنگام حضور به دربار مرا هم با خود بدانجا برد. مستنصر به من دستور داد آن واقعه مهم را دوباره بیان کنم و قصه را شرح دهم. من نیز آنچه گذشته بود برایش بازگو کردم. وقتی حادثه را به شرح دادم، خلیفه به خادمی اشاره کرد و گفت: کیسه ای را که ده هزار دینار در آن بود حاضر کند. مستنصر به من گفت: این مبلغ را خرج خود کن. من گفتم: هبه ای (هدیه) را از این بابت [صفحه ۹۸] نمی توانم قبول کنم. گفت از چه کسی می ترسی؟ گفتم. از آن کسی که این عمل را انجام داده است. زیرا او به من دستور داد از خلیفه چیزی را قبول ننمایم. بعد از شنیدن این مطلب خلیفه افسرده شد و سخت بگریست. نویسنده کتاب کشف الغمه می نویسد: از اتفاقات حسنه و نیکو این است که روزی من این حکایت را برای جمعی از یاران نقل می کردم. وقتی قصه را به پایان آوردم، دانستم که یکی از شنوندگان حکایت، شمس الدین محمد پسر اسماعیل است. و من تا آن زمان او را نمی شناختم. او نیز از این اتفاقی که من نقل کردم،

تعجب نمود. گفتم: تو ران پـدر را در وقت زخم دیـده بودی؟ گفت: من در آن زمان طفل کوچکی بودم. اما پدرم را در حال صحت و سـلامتی دیـده بودم و اثری از جراحت در رانش دیـده نمی شـد. پدرم هر سال یکبار به بغداد می آمد و به سامرا می رفـت و مـدتها در آنجـا بسـر می برد و می گریسـت و تـاسف و دریـغ می خـورد و آرزو داشـت که بـار دیگر آن بزرگـوار را ملاقات کند، و سرگردان و حیران در آنجا می گشت و فریاد می کشید. هرگز بار دیگر آن سعادتمندی و دیدار نصیبش نشد. آنچه را که من می دانم، پـدرم چهـل مرتبه برای زیـارت به سـامرا رفت و سـعادت زیـارت را یافت ولی در حسـرت و آرزوی دیـدن صـاحب الامـر بـاقی مانـد و از دنیا رفت. مولف کتاب نجم الثاقب در پایان این حکایت از شـیخ حر عاملی از کتاب امل الامل نقل کرده است که محمد [صفحه ۹۹] پسر اسماعی هرقلی، عالم و دانشمند فاضل و از شاگردان علامه حلی بوده است. [۹۹] سـید بن طاووس می فرماید: من عده ای را در دوران عمرم دیدم که می گفتند: حضـرت مهدی - علیه السـلام - را دیده اند و بعضـی از آنان نامه ها و جواب و پاسـخهایی از آن جناب برای اشـخاص حمل می کردند. [۱۰۰] مرحوم شیخ حر عاملی که از علمـای بزرگ و مراجع شـیعه در سـده یـازدهم هجری است، پس از بیـان و نقل داسـتانی که شـباهت به حکایت هرقلی دارد، می نویسد: مانند این داستان در زمان ما و دوران گذشته،

از آن بزرگوار - امام مهدی - علیه السلام - متواتر و پی در پی آورده شده است. [۱۰۱] . [صفحه ۱۰۰]

تعیین وقت ظهور

چنانکه اشاره کردیم، دوره غیبت کبری امام زمان - علیه السلام - پس از وفات جناب ابوالحسن سمری چهارمین نایب خاص آن بزرگوار آغاز شد و تا حال این غیبت ادامه دارد. ظهور و قیام امام - علیه السلام - در پایان این دوره بنا به مصلحت حق و به فرمان خداوند متعال خواهد بود. پیشوایان معصوم - علیهم السلام - ما در روایات و اخبار و احادیث بسیاری تصریح فرموده اند که برای قیام و ظهور آن بزرگوار نمی توان تعیین وقت کرد. فقط خدای بزرگ می داند، و قیام ناگهانی و به فرمان حضرت حق واقع خواهد شد، و هر کسی تعیین وقت برای ظهور حضرت کند، دروغگو خواهد بود. فضیل از حضرت امام باقر - علیه السلام - پرسید: آیا برای قیام صاحب الامر وقتی تعیین می شود؟ امام سه بار به تکرار فرمود: تعیین کنندگان وقت برای ظهورش دروغگو هستند. [۱۰۲] . [صفحه ۱۰۱] اسحاق بن یعقوب نامه ای را توسط جناب محمد بن عثمان عمری به خدمت امام زمان - علیه السلام - فرستاد و سوالاتی را مطرح نمود. حضرت در فرازی از پاسخ نامه، در زمینه وقت ظهور امام قائم فرمودند: و اما ظهور فرج به فرمان خداوند متعال وابسته است، و تعیین وقت کنندگان، و دروغگو هستند. [۱۰۳] البته منظور، تعیین وقت دقیق زمان ظهور حضرت است و اینگونه تعیین وقت را امامان معصوم - علیهم السلام - بهیچ وجه جایز نشمردند و

آن را از اسرار حضرت حق دانسته اند. اما علاماتی را در این مورد ذکر فرموده اند. وقتی که آن حوادث و علامات پیش آید، نزدیک بودن ظهور را نوید می دهند. [صفحه ۱۰۲]

قیام امام

پیشوایان معصوم - علیهم السلام - روایاتی را درباره قیام حضرت مهدی - علیه السلام - و وقایع آن فرموده اند و از گذشته و زمان خود مطالبی را در این باره نقل کرده اند. از مجموع آنها چنین بر می آید که: آن بزرگوار پس از غیبتی طولانی به فرمان خدای بزرگ در مکه و کنار کعبه (میان رکن و مقام) ظهور و قیام می فرماید. پرچم اسلام و شمشیر و عمامه و پیراهن رسول خدا، همراه او خواهد بود و به وسیله فرشتگان یاری می شود. خشمگین و خونخواهانه قیام می کند، و به قتل بی امان دشمنان خدا و مکتب اسلام می پردازد، و از همه ستمگران و زور مداران و جورگران انتقام می گیرد. یاران ویژه و نزدیکان مخصوص آن حضرت، سیصد و سیزده نفر خواهند بود که در مکه با آن امام بزرگوار بیعت می کنند و قائم - علیه السلام - مدتی در مکه خواهند ماند و بعد از آن به طرف شهر [صفحه ۱۰۳] مدینه حرکت می کنند. یاران و پیروان او مردان سلحشور و مبارز، صالح، غیرتمند، با تقوا و با ایمان خواهند بود. اینان راهبان شب و عابدان سر بر سجاده و شیران روز و سلحشوران تعرصه جنگ و ستیزاند. این مردان خدای و صالحان حقیقی، دلهایشان چون آهن محکم و استوار است و در اطاعت و فرمانبرداری از

آن حضـرت بسـیار کوشا، و در پیکار و جـدال پیروزمنـد خواهنـد شد. امام - علیه السـلام - پس از مبارزاتی چند که در شـهر مدینه انجام داد با سـپاه خود به عراق و کوفه حرکت می کند و در کوفه با سید حسنی دیدار می نماید و سید و همه سپاهیانش - جز تعدادی که ذکر شد. - با آن بزرگوار بیعت می کنند، و عیسای مسـیح - علیه السلام - از آسمان فرو آید و امام را یاری می نمایـد و در هنگام برگزاری نماز به ایشان اقتـدا می کنـد. مرکز حکومت و اقتـدار عدالت حضـرت، شـهر کوفه است و آن حضـرت، شـرق و غرب جهان را فتح می کند و اسـلام و قوانین قرآنی را بر سراسر جهان حکمفرما می سازد، و دین را تجدید می کنـد و غبـار نادرستیهـا و کژی را از چهره ناب اسـلام بر می گیرد و زنگ دوران را از آن می زدایـد، و طبق کتاب خـدا و سنت پیامبر - صـلی الله علیه و آله - و راه معصوم - علیهم السـلام - رفتار می کنـد و حکومت اسـلامی را بر قرار می سازد. او مانند امیر مومنان، علی - علیه السـلام - غذایش ساده و لباسش خشن است. [صفحه ۱۰۴] برکات زمین در زمان حکومت امام قائم - علیه السـلام - آشـکار می شود. ثروت و نعمت و محصولات زیاد می گردد. فقر در بین مردم از میان می رود و همگان در چنان رفاه و نعمتی خواهند بود که کسی برای پرداخت زکات و صدقه فقیری را نمی یابد و به هر کسی مراجعه

کند کسی از او چیزی نپذیرد. مومنان و پیروان زیادی به شوق مجاورت با امام – علیه السلام – در کوفه ساکن می شوند. برای گنجایش نمازگزاران که به آن بزرگوار اقتدار می کنند، مردم مسجد بسیار وسیعی بنا می کنند که هزار در خواهد داشت. عدل و امنیت در زمان حکومت امام – علیه السلام – چنان در همه جا سایه گستر و پرتو افشان می شود، که اگر زن پیری، طبق طلا- یا جواهری را بر سر بگیرد و به تنهایی و پیاده از شهری به شهر دیگری سفر کند. کسی مزاحمش نشود و در ثروت و طلا-یش طمع نورزد. زمین، گنجینه و دفینه های خود را برای حضرت امام – علیه السلام – ظاهر می سازد و آن بزرگوار تمام ویرانیهای ستمدیدگان را – که از جورگران زورمند حال آمد است. – آباد می کند. وقتی که آن گرامی قیام نماید، خداوند متعال به دیدگان و گوشهای پیروانش مدد می بخشد تا مانع و حایل و پرده ای بین آنان و امامشان مشاهده نشود و آن بزرگوار با آنان سخن می گوید و یارانش گفتار او را می شنوند و به حضرت می نگرند در حالی که امام در جای خود قرار دارد. خداوند متعال، دست لطف و مرحمت و محبت خویش را در زمان ظهور آن [صفحه ۱۰۵] حضرت بر بندگانش بر می کشد و نهایت عنایت خود را مبذول می دارد و عقلهای آنان کامل می شود. آن بزرگوار میان مردم به روش حضرت داوود – علیه السلام – و رسول خدا – صلی الله علیه و آله و

سلم – قضاوت و داوری می کنـد و هر چه را که پیامبر اسـلام به عمل آورده است، او نیز انجام می دهـد و هماننـد رسول خدا سنتهای جاهلی را از بین خواهد برد و اسلام را حیاتی دوباره خواهد بخشید. [۱۰۴] . [صفحه ۱۰۶]

چند وظیفه از وظایف شیعیان

۱ – یکی از وظایف مردان و زنان خواندن این دعاست که در خواست شـناخت حضـرت قائم – علیه السلام – از خداوند متعال است: اللهم عرفنی نفسـک فانـک ان لم تعرفنی نفسـک لم اعرف نبیـک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضـللت عن دینی. ترجمه آن چنین است: خـدایا! خودت را به من بشـناسان. اگر خویش را بر من نشـناسانی پیامبرت را نمی شناسم. الهی! پیامبرت را بر من بشناسان. اگر پیامبرت را نشناسم، حجت تو را نمی شـناسم. [صفحه ۱۰۷] خداوند! حجتت را بر من بشـناسان. اگر حجت تو را نشاسم گمراهی در دینم حاصـل شود.۲ – از دیگر وظـایف مردان و زنـان خوانـدن این دعـاست که: یـا الله یـا رحمن و یا رحیم یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینـک ای خـدا و ای رحمـان و رحیم! ای که قلبهـا را دگرگون می نمایی قلبم را بر دینت ثابت بـدار.۳ – از دعاهـای معروف برای آن حضـرت این دعاست که طالبان سـعادت و راهیان عابد آن را زمزمه کنند و در جماعات از آن بهره جویند. اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا

و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. [۱۰۵] ترجمه: خدایا! برای ولیت حجت بن الحسن که درودت بر او و بر پدران او، در این ساعت و در هر ساعت باد، سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور و راهنما و دیده بان او باش تا بنشانی او را در زمین خود به ربت. و او را در مدت طولانی بهره دهی.۴ – صلوات فرستادن برای آن حضرت و دعا کردن برای تعجیل ظهورش. از امام زمان – علیه السلام – روایت شده است که فرمود: برای [صفحه ۱۰۸] فرج ما دعا کنید، زیرا فرج و گشایش امور شما در آن است. [۱۰۶] .۵- در روزهای جمعه، زیارت آن حضرت را که در مفاتیح الجنان آمده است، خوانده شود.۶ – خواندن دعای ندبه در روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر.۷ – با بردن نام آن گرامی باید از جا برخاست.۸ – توجه به آن حضرت با خواندن بعضی از زیارات که در کتاب مفاتیح الجنان نیز یاد شده است.۹ – هنگام پیش آمدن گرفتاری و در مسایل مهم به آن حضرت متوسل می شویم. که از مصادیق آن رفتن به مسجد جمکران قم و خواندن نماز حضرت و توسل به آن جناب می باشد. اینک اختصارا به یک داستان از مسجد جمکران می پردازیم. مرحوم ناصر الشریعه در کتاب تاریخ قم به نقل از حاج میرزا حسین نوری مولف کتاب مستدرک الوسایل آورده است که: شیخ حسن بن مثله جمکرانی – رحمه الله علیه – گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ در

خانه خود خوابیده بودم که ناگاه گروهی به در خانه ام آمدند و مرا بیدار کردند و گفتند: برخیز که امام زمان – علیه السلام – تو را طلب می کند. به در خانه آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم. بیدرنگ به آنان سلام دادم و پاسخ سلامم را شنیدم. آنگاه مرا همراه خود بردند تا بدانجا رسیدیم که اکنون جایگاه آن [صفحه ۱۰۹] مسجد است. وقتی رسیدیم، دیدیم که حضرت روی تختی نشسته است. مرا با نام خواندند و فرمودند: ای حسن! به حسن بن مسلم – که خود را صاحب آن زمین می داند. – بگوی که این زمین شریفی است، و خدای تعالی این را از زمینهای دیگر برگزیده است، و نه نزد سید ابوالحسن برو و بگو این زمین را از حسن مسلم بگیرد و به دیگران بدهد تا آنان بکوشند و در آن مسجد بنا کنند و به مردم بگو تا به این مکان توجه نمایند، و آن را عزیز و گرامی بدارند، و چهار رکعت نماز در آن بگذرانند. دو رکعت نماز تحیت مسجد بخوانند. در هر رکعتی یک بار سوره حمد و هفت مرتبه سوره قل هو الله احد و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند. و دو رکعت نماز امام زمان – علیه السلام – به این نحو انجام دهند که در هر رکعت وقتی از سوره حمد به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدند. آن را صد بار تکرار کنند و تلاوت نمایند و بعد از آن، سوره حمد را تمام کنند. و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند، و بعد

از تمام شدن نماز ذکر لا اله الا الله کند، و تسبیح حضرت فاطمه - سلام الله علیها - گفته شود. (سی و چهار مرتبه الله اکبر سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله) سپس سر بر سجاده عبادت گذارد، صد بار بگوید: اللهم صلی علی محمد و آل محمد هر که این دو رکعت نماز را بخواند، مانند آن است که در کعبه به نماز نشسته است. [صفحه ۱۱۰] به این ترتیب این مسجد بنا شد، و همواره محل آمد و رفت شیعیان و متوسلان به امام قائم - علیه السلام - بوده است. تفصیل و شرح دقیق این واقعه نورانی و عظیم را می توانید در کتاب مهم نجم الثاقب یا کلمه طیبه از تالیفات حاج میرزا حسن نوری (استاد محدث قمی) مطالعه فرمایید.۱۰ - هدیه کردن اعمال صالحه خود را برای آن حضرت، مانند: قرائت قرآن، حج، عمره، طواف و همچنین زیارت قبور پدران گرامش به نیابت از آن حضرت و دادن صدقه برای سلامتی آن بزرگوار.۱۱ - توبه کردن حقیقی از گناهان، گر چه توبه در هر زمان بر گناهکاران واجب است و لیکن اهتمام ورزیدن به آن در زمان غیبت - از این جهت که یکی از اسباب غایب بودن آن حضرت و طول غیبت آن بزرگوار گناهان ماست. - مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.۱۲ - مردم را به آن حضرت متوجه کردن، یعنی باید هر انسان شیعه، یکی از مبلغان آن حضرت باشد. و در عمل و گفتار خویش کاملا این مسئله را نشان دهد.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، جلد پنجاه و یکم

صفحه ۱۲.

[۲] بحارالانوار جلد پنجاه و یکم صفحات ۱۱ و ۶، و کتاب غیبت، شیخ طوسی صفحه ۱۲۸ و ۱۲۴.

[۳] بحارالانوار، جلد پنجاه و یکم صفحات ۱۴ و ۱۲. و اکمال الدین، جلد دوم صفحات ۱۰۲ و ۱۰۰.

[۴] در مقدمه کتاب «مهدی موعود» آمده است که امام هادی - علیه السلام - طبق روایات تاریخ مسعودی و مروج الذهب، در سال ۲۳۵ هجری از طرف متوکل خلیفه عباسی از شهر سامرا آورده شد؛ و ولادت امام حسن عسکری - علیه السلام - در سال ۲۳۲ در مدینه طیبه اتفاق افتاد. از همان زمانها، جنگهایی میان سپاه اسلام و روم شرقی - یا بیزانس - که ترکیه فعلی است. - و روم غربی - که ایتالیای امروز می باشد. - و متصرفات آنها به وقوع پیوسته است. اگر چه در این باره اشاراتی در تاریخهای اسلامی و خارجی آمده است، اما در کتاب کامل ابن اثیر و دیگری منابع نوشته اند که در سالهای بین ۲۴۰ تا ۲۵۳ هجری جنگهایی بین قوای اسلام و روم شرقی درگرفت که در این مدت نبرد و جنگ و ستیز، اسیرانی نیز از طرفین مبادله شده است. مثلا در تاریخ «العرب و الروم» که به وسیله «نازیلیف» تألیف گردیده و دکتر محمد عبدالهادی شعیره آن را ترجمه کرده است، می نویسد: جنگهایی در سال ۲۴۷ هجری بین مسلمانان و رومیان صورت پذیرفت و غنایم بسیاری از جمله اسیران به دست مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ بلکاجور سردار لشکر اسلام با رومیان جنگید و در طی آن بسیاری از اشراف و بزرگان روم را اسیر کرد. ابن اثیر هم در باره

حوادث سال ۲۴۹ هجری می نویسد: جنگی میان سپاه مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبد الله اقطع و جعفر بن علی صائفه با لشکر روم که خود قیصر حاکم روم در آن جنگ حضور داشت، روی داد و در این ستیز، مادر بزرگوار امام زمان – علیه السلام – خود را در میان اشراف روم انداخته و در نتیجه اسیر لشکر مسلمانان شده است. اگر چنین باشد این اتفاق مصادف با سیزدهمین سال توقف حضرت امام هادی – علیه السلام – در سامرا و شانزده سالگی حضرت امام حسن عسکری – علیه السلام – بوده است.

[۵] اکمال الدین، جلد دوم صفحات ۵۷ و ۵۵.

[۶] اکمال الدین، جلد دوم صفحه ۱۰۷.

[۷] اکمال الدین، جلد دوم صفحات ۱۱۴ و ۱۰۴، و اثبات الهداه جلد هفتم صفحات ۳۵ – ۱۵، بحارالانوار جلد پنجاه و یکم صفحه ۵.

[۸] ارشاد المفید صفحه ۳۳.

[۹] الکنی و الالقاب، جلد اول صفحه ۹۱. [

[۱۰] اثبات الهداه، جلد هفتم صفحه ۲۵.

[۱۱] اثبات الهداه، جلد هفتم صفحه ۱۴۳.

[۱۲] بشارات عهدین صفحه ۲۴۵.

[۱۳] بشارات عهدین صفحه ۲۵۸.

[۱۴] بشارات عهدین صفحه ۲۳۸.

[۱۵] سفر تکوین صفحات ۲۰ و ۱۷.

[۱۶] کتاب مقدس، چاپ سال ۱۹۰۱ مزمور ۳۷ بند ۳۷ (در ترجمه های تورات به عربی زبور همان مزامیر است).

[۱۷] کتاب الامام المهدی، تألیف: علی محمد علی دخیل، صفحات ۴۷ و ۴۰. در کتاب «نوید امن و امان» در صفحه ۱۹۱ اسامی ۳۳ نفر نوشته شده است.

[۱۸] کمیت: از شاعران بزرگ صدر اسلام، در عصر حضرت امام باقر (ع) می زیسته است که در سال ۱۲۶ دار فانی را وداع گفته است.

[۱۹] کتاب الغدیر جلد دوم چاپ بیروت صفحات ۲۰۳

و ۲۰۱.

[۲۰] الغدیر، جلد دوم صفحه ۳۶۰، فصول المهمه چاپ نجف صفحه ۲۴۹.

[۲۱] فصول المهمه صفحه ۲۵۱.

[۲۲] کتاب المهدی صفحه ۱۱۳ و صفحات دیگر آن.

[۲۳] کتاب اعلام الوری صفحه ۴۴۳.

[۲۴] اثبات الهداه، جلد هفتم صفحات ۲۰۶ – ۱۹۸، و مسند احمد بن حنبل جلد اول و دوم صفحات ۹۹ – ۸۴ و ۳۷ – ۲۷.

[۲۵] اعلام الوری صفحه ۴۴۴، و اثبات الهداه جلد هفتم صفحه ۵۳.

[۲۶] اعلام الوری صفحه ۴۴۳.

[۲۷] کتاب مهدی منتظر صفحه ۲۱- فهرست شیخ طوسی چاپ دانشگاه مشهد صفحه ۱۷۶.

[۲۸] فهرست شیخ طوسی صفحات ۳۰۱ – ۲۸۴.

[۲۹] کتاب المهدی المنتظر صفحه ۸۵.

[۳۰] کتاب «امام مهدی» صفحه ۶۶.

[۳۱] مسند احمد بن حنبل جلد اول صفحه ۹۹.

[۳۲] غیبت، شیخ طوسی صفحه ۱۱۳.

[۳۳] کتاب «امام مهدی» صفحه ۶۶.

[۳۴] کتاب ینابیع الموده، چاپ هشتم ، چاپخانه کاظمیه صفحه ۴۹۴.

[۳۵] مستدرک علی الصحیحین جلد چهارم صفحه ۵۷۵.

[۳۶] کتاب ینابیع الموده صفحه ۴۹۲.

[۳۷] ینابیع الموده صفحه ۴۹۱.

[۳۸] مسند احمد بن حنبل جلد دوم صفحه ۳۷.

[۳۹] ینابیع الموده، چاپ کاظمیه صفحه ۴۶۷.

[۴۰] اصول کافی جلد دوم صفحه ۳۳۷.

[۴۱] اصول کافی جلد اول صفحه ۳۳۸.

[۴۲] اصول کافی جلد اول صفحه ۳۳۸.

[۴۳] اصول کافی جلد اول صفحه ۳۴۰.

[۴۴] اصول کافی جلد اول صفحه ۳۴۲.

[۴۵] کتاب اعلام الوری صفحه ۴۳۵.

[۴۶] کمال الدین، چاپ آخوندی صفحه ۳۲۲.

[۴۷] کتاب اعلام الوری صفحه ۴۲۵.

[۴۸] کمال الدین، چاپ آخوندی صفحه ۳۴۳.

[۴۹] اثبات الهداه جلد هفتم صفحه ۴۲۸ و غیبت نعمانی صفحه ۴۲۷.

[۵۰] گزیده اصول کافی جلد اول صفحه ۸۹.

[۵۱] رساله امامت به نقل از «نوید امن و امان» فصل سوم صفحه ۲۵.

[۵۲] مرحوم آیت الله سید محسن امین در کتاب «أعیان الشیعه» – جلد چهارم صفحه

۱۵ – مدت غیبت صغرای حضرت قائم را ۷۴ سال می نویسد و مبدأ آن را از تولد امام – علیه السلام – حساب کرده است.

[۵۳] اعیان الشیعه، جلد چهارم، بخش سوم صفحه ۲۱.

[۵۴] منتهی المقال، المهدی صفحه ۱۸۱.

[۵۵] اعیان الشیعه، جلد چهارم، بخش سوم صفحه ۱۶.

[۵۶] اعیان الشیعه، جلد چهارم، بخش سوم صفحه ۱۶.

[۵۷] بحارالانوار جلد پنجاه و یک صفحه ۳۴۴.

[۵۸] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۴۴.

[۵۹] المهدی صفحه ۱۸۱ و بحارالانوار جلد پنجاه و یک صفحه ۳۴۶.

[۶۰] انوار البهیه صفحه ۳۲۴.

[۶۱] توقیع در لغت به معنی حاشیه نویسی است. اصطلاحا به دستورات و نامه های خلفاء نیز گفته می شد؛ و در کتب علمای شیعه به فرمانهایی گفته می شود که در زمان غیبت از طرف امام غایب به شیعیان می رسید.

[۶۲] بحارالانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۴۹، غیبت شیخ طوسی صفحات ۲۲۰ و ۲۱۹.

[۶۳] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۴۹.

[۶۴] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحات ۳۵۰ و ۳۴۹، و کشف الغمه جلد سوم صفحه ۴۵۷.

[۶۵] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۵۱.

[۶۶] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۵۱.

[۶۷] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۵۴.

[۶۸] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۵۴.

[۶۹] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۵۹، و الکنی و الالقاب جلد اول صفحه ۹۱.

[۷۰] الکنی و الالقاب. جلد سوم صفحه ۲۳۱، بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۶۱.

[۷۱] غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۴۲.

[۷۲] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۶۰.

[۷۳] کمال الدین، مرحوم شیخ صدوق صفحه ۱۹۳.

[۷۴] اعیان الشیعه، جلد چهارم جزء سوم صفحه ۲۱. و قاموس الرجال، جلد هفتم صفحه ۵۱.

[۷۵] بحارالانوار، جلد

پنجاه و یکم صفحه ۳۶۲.

[۷۶] بحارالانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۶۲.

[۷۷] المهدی صفحه ۱۸۲ و ۱۸۳.

[۷۸] المهدی صفحه ۱۸۲ و ۱۸۳.

[۷۹] المهدی صفحه ۲۰۱.

[۸۰] بحارالانوار، جلد پنجاه و دوم صفحه ۱۲۲.

[۸۱] المهدی صفحات ۲۰۲ و ۲۰۱.

[۸۲] در انتظار مهدی صفحه ۵۴.

[۸۳] کتاب المهدی صفحه ۱۷۲.

[۸۴] اصول کافی، جلد اول صفحه ۱۹۳.

[۸۵] اصول کافی، جلد اول صفحه ۱۷۸.

[۸۶] اصول کافی، جلد اول صفحه ۱۷۸.

[۸۷] شیعه در اسلام، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی صفحه ۲۰۶.

[۸۸] شیعه در اسلام صفحات ۳۱۳ و ۳۱۲.

[۸۹] منتخب الاثر صفحه ۲۷۱.

[۹۰] کمال الدین، جلد اول صفحه ۲۶۵.

[۹۱] المهدی صفحات ۱۷۹ و ۱۷۸.

[۹۲] غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۰.

[۹۳] غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۲. و بحارالانوار جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۱۲.

[۹۴] بحارالانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۱۲.

[۹۵] غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۸ و بحارالانوار صفحات ۳۱۷ و ۳۱۶.

[۹۶] غیبت شیخ طوسی صفحات ۱۷۱ و ۱۷۰ و بحارالانوار جلد پنجاه و یکم صفحات ۳۱۱ و ۳۱۰.

[۹۷] بحارالانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۲۸.

[۹۸] ریحانه الادب، جلد اول صفحات ۱۰۲ و ۱۰۱.

[۹۹] نجم الثاقب صفحات ۲۳۱ و ۲۲۸. [

[۱۰۰] اثبات الهداه صفحه ۳۶۳.

[۱۰۱] اثبات الهداه جلد هفتم صفحه ۳۵۵.

[۱۰۲] غیبت شیخ طوسی صفحات ۲۶۲ و ۲۶۱.

[۱۰۳] کمال الدین، جلد دوم صفحه ۱۶۰.

[۱۰۴] بحارالانوار، جلد پنجاه و دوم صفحه ۲۷۹.

[۱۰۵] مفاتیح الجنان ، اعمال شبهای قدر.

[۱۰۶] الاحتجاج، جلد دوم صفحه ۲۸۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹